

شریفه ال‌آئویی المدقري*

پیروز ایزدی**

چکیده

در یک دهه اخیر، پژوهش درباره وضعیت زنان و جایگاه آنان در حیات سیاسی و اجتماعی کشورهای عرب شتاب بیشتری گرفته است، به ویژه اینکه عموم این کشورها درگیر مسایل و مشکلات خاص دوره گذار هستند. نویسندگان مقاله حاضر که سالهاست درباره وضعیت زنان مراکش تحقیق می‌کند، نوشته خود را به دو بخش تقسیم کرده است: در بخش نخست، مسایل و مشکلات زنان این کشور با توجه به مفاد قانون اساسی و آمارهای رسمی و نیز تلاشهای دولت برای بهبود این وضعیت بیان شده است. مرور این مطالب نشان می‌دهد که هنوز موانع آشکار و پنهان بسیاری در راه زنان مراکشی برای حضور بیشتر و جدیدتر در زندگی سیاسی و اجتماعی این کشور وجود دارد که بی‌سودای و کمبود امکانات بهداشتی از مهمترین آنها به شمار می‌رود. بخش دوم، که برگرفته از یک تحقیق میدانی است و با استفاده از پاسخهای مصاحبه‌شوندگان تهیه شده است، از یک سو مشکلات و موانع پیشرفت آنان را نشان می‌دهد و از سوی دیگر، آمال و آرزوهای زنان در یک جامعه در حال گذار را - از زبان خودشان - به نمایش می‌گذارد.

کلید واژه‌ها: مدونه، توسعه اجتماعی، آزادی زنان، برابری جنسی، اشتغال زنان.

* جامعه‌شناس مراکشی، عضو مؤسس کمیته حمایت از آموزش دختران روستایی (CSSF)

Cherifa Alaoui el-mdaghri, "Casdu Maroc", dans *La Condition de la femme au Maghreb et en Mediterranee*, edite par souad chater, Association des etudes internationales union Europeenee, 2001

** دکترای زبان شناسی

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۱، صص ۱۰۶-۵۱.

جایگاه زنان در یک جامعه تا حدود زیادی بازتاب سطح توسعه آن جامعه است. آزادی زنان در محور هر پیشرفت و توسعه ای قرار دارد. به گونه ای منطقی، نوسازی جامعه به شکلی گریزناپذیر از رهگذر بهبود وضعیت زنان حاصل می آید. وضعیت زنان مراکش در سال ۲۰۰۰ با وضعیت آنان پس از استقلال متفاوت است، اما همچنان با وضعیت مطلوب فاصله زیادی دارد. این امر به ویژه در نواحی روستایی مصداق دارد و اگر مراکش به لحاظ شاخص توسعه انسانی از جایگاه رفیعی برخوردار نیست (رتبه ۱۲۳) یکی از عوامل بروز این امر وضعیت زنان این کشور است.^۱

زنان مراکش که تقریباً ۵۰٫۲۴ درصد کل جمعیت این کشور را تشکیل می دهند^۲ و در نتیجه نیروی بالقوه قابل توجهی به شمار می روند، از تغییرات اقتصادی و اجتماعی-فرهنگی این کشور طی چهار دهه گذشته متأثر گردیده اند و شرایط آنان دچار تحول بی سابقه ای شده است. با این وجود، به رغم پیشرفتهایی به لحاظ دسترسی به آموزش و پرورش و فعالیت حرفه ای به ویژه در محیطهای شهری، آنان از لحاظ حقوقی دچار نابرابری هستند. با این حال، اصل برابری در قوانین اساسی مختلف این کشور که از سال ۱۹۶۲ به تصویب رسیده، درج گردیده است. در واقع، قوانین اساسی مختلف برای زنان همانند مردان حقوق سیاسی قایل شده و آزادیهای سیاسی و فردی را برای آنان تضمین کرده است. در قانون اساسی مراکش آمده است: «کلیه اتباع مراکش در برابر قانون برابر هستند. زن و مرد از حقوق سیاسی برابر برخوردارند. کلیه شهروندان در شرایط یکسان می توانند به مشاغل و مناصب دولتی دسترسی داشته باشند. به همین شکل، کلیه شهروندان حق برخورداری از آموزش و کار را دارا می باشند.»

از سوی دیگر مراکش، هرچند با شرایطی، کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض نسبت به زنان را تصویب کرده است.

وضعیت حقوقی زنان

وضعیت زنان مراکش از سال ۱۹۵۷ تابع قانون «احوال شخصیه»^(۱) یا «مدونه»^(۲) بوده است. این قانون پس از استقلال تدوین شد و همواره بر وضعیت فرو دست تر زنان در خانواده تأکید کرده است. حتی امروز نیز زنان بیش از پیش بار خانواده را به دوش می کشند. هر روزه تعداد بیشتری از زنان بخش اعظم احتیاجات خانواده خود را تأمین می کنند، چرا که از هر پنج خانواده، یک خانواده توسط زن اداره می شود (این رقم در شهرها ۲۲٫۵ درصد و در روستاها ۱۶٫۱ درصد است).^۳ بخشی از این زنان بیوه یا مطلقه هستند، ۴۳ درصد آنان فعال بوده و در بخشهای کشاورزی، صنعت گری و یا به عنوان خدمتکار کار می کنند.^۴

ویژگی نظام حقوقی مراکش دوگانگی آن است: به طور اساسی بر محیط خانوادگی قوانین اسلامی حاکم است، ولی در محیطهای عمومی قوانین مدون که از غرب الهام گرفته شده است، حاکمیت دارد. آشتی بین وضعیت حقوقی زنان در خانواده که تنها در زمینه عملکرد زیست شناختی و نقش کدبانو برای آنان اهلیت قایل است و وضعیت حقوقی آنان در محیطهای عمومی، موضوع بحث مهمی میان طرفداران مدرنیته/عام گرایی و سنت/خاص گرایی است. این بحث عمده از بیست سال پیش بدین سو انجمنهای زنان را بسیج کرده است، این انجمنها در پی توجه بیشتر به جایگاهی هستند که زنان در حال حاضر در جامعه اشغال می کنند.^۵

تنها در سال ۱۹۹۳ بود که با دخالت ملک حسن دوم، پادشاه فقید مراکش، قانون احوال شخصیه یا «مدونه» به طور مختصر اصلاح شد. در واقع، پادشاه در جریان سخنرانی خود در ۲۰ اوت ۱۹۹۱، در پی پاسخگویی به شکایات تعداد زیادی از سازمانهای زنان اعلام کرد: «مدونه امری است که به خود او به عنوان امیر المؤمنین مربوط می شود.» بدین منظور، او کمیسیونی از علما برای اصلاح این قانون جهت بهبود وضعیت حقوقی زنان تشکیل داد، ولی اصلاحاتی که این کمیسیون انجام داد بیشتر جنبه نمادین داشت تا واقعی.

1. Code du Statut Personnel (CSP)
2. Moudawana

فعالیت‌های کمیسیون با صدور فرمان پادشاه جنبه قانونی پیدا کرد و به قانون ۱۰ سپتامبر ۱۹۹۳ منتهی گردید که برخی از مواد مدونه را تغییر می داد و یا تکمیل می کرد. این تغییرات جنبه های زیر را در بر می گرفت: عقد ازدواج، چند همسری، طلاق، نفقه، قیمومت قانونی و شورای خانوادگی. تغییرات مزبور از سوی سازمانهای زنان در آستانه هزاره سوم کمتر از انتظارات و امیال زنان برآورد شد. مطالبات زنان در مورد تجدید نظر در «مدونه» که پیامدهای منفی آن نه تنها بر زنان، بلکه بر کودکان^(۱) نیز تأثیر می گذارد، همچنان مسئله ای حیاتی برای کل جامعه به شمار می آید.

«مدونه» همچنان غیر مساوات گرایانه باقی مانده است و این امکان را پدید می آورد که انواع بی عدالتیها علیه زنان به شکل قانونی روا داشته شود، اما ساز و کار حقوقی مناسبی برای دفاع از زنان در برابر خشونت وجود ندارد و قانون تابعیت نیز به زنان اجازه نمی دهد تابعیت خود را به کودکانی منتقل کنند که حاصل ازدواج با افراد غیر مراکشی هستند.^۷

با روی کار آمدن دولت انتقالی نوعی اراده سیاسی به منصه ظهور رسید، چرا که اعلامیه دولت شامل یک بند در مورد مسئله زنان بود. در ۱۷ آوریل ۱۹۹۸، یوسفی، نخست وزیر، در برابر پارلمان چنین اعلام کرد: «موفقیت و اثر بخشی کلیه پروژه های توسعه، مستلزم شناسایی حقوق کامل شهروندی برای زنان و به حساب آوردن نقش آنان است، به همین دلیل ما باید اتخاذ یک استراتژی کلی را که در پی تقویت موقعیت زنان است و قصد مبارزه با تمام اشکال تبعیض علیه زنان و رهاسازی کلیه استعدادهای خلاق آنان را دارد، به عنوان عامل اساسی در اقداماتمان در نظر بگیریم.» از سوی دیگر، او تصریح کرد که «دولت خواهد کوشید در زمینه حقوقی، شرایط زنان را بر مبنای اصل برابری و طبق کنوانسیون ها و اعلامیه های بین المللی تصویب شده توسط مراکش بهبود بخشد، رویه های قضایی را با سرعت هرچه تمامتر از طریق اعمال پیشرفتهای صورت گرفته در قانون

۱. بنا به گفته نجات مجید، رئیس انجمن بیتی (Bayti)، ۷۰ درصد کودکان خیابانی در شهرها، کودکان طلاق هستند، مارس ۱۹۹۹.

احوال شخصیه در کشور اصلاح کند و طی مدت زمانی مشخص اصلاحات تدریجی را در این قانون با احترام به ارزشهای اسلامی مورد اجرا بگذارد....»

به یقین طرح نخست وزیر را می توان یک نشانه قوی و مثبت تلقی کرد. دولت انتقالی در ۱۴ مارس ۱۹۹۸، برای نخستین بار، وزارتخانه ای را مسئول حمایت اجتماعی و حفاظت از خانواده و کودک تعیین کرد. تدوین یک برنامه ملی اقدام برای ورود زنان در فرآیند توسعه^(۱) با بینشی متفاوت و رهیافتی جدید نسبت به مسئله زنان در دستور کار قرار دارد، اما این برنامه باید مورد اجرا گذاشته شود.

در واقع، بنا به توصیه بانک جهانی، این برنامه ملی تحت لوای وزارت حمایت اجتماعی و حفاظت از خانواده و کودک توسط یک گروه از کارشناسان با مشارکت چندین انجمن زنان و حقوق بشر و نیز نمایندگان بیست اداره و ابسته به وزارتخانه ها که در بهبود وضعیت زنان دخالت دارند، تدوین شد. برنامه ملی شامل چهار مؤلفه است: آموزش و پرورش، بهداشت تناسلی، ادغام در اقتصاد و مبارزه با فقر، و ارتقای حقوق سیاسی و اجتماعی زنان از طریق اصلاح «مدونه».

کلیه مراکشی هایی که علاقه مند به آزادی و برابری هستند به این اراده آشکار برای ورود زنان در فرآیند توسعه که محوری دارای اولویت در سیاستهای دولت محسوب می شود، امید فراوان بسته اند. نخست وزیر حتی ریاست مراسم جشن روز بین المللی زن (مارس ۱۹۹۹) را به عهده گرفت و برنامه ملی اقدام را با تکرار عزم خود، اقدامی همه جانبه برای ارتقای حقوق زنان و از میان بردن کلیه اشکال تبعیض نسبت به زنان در تمام زمینه ها اعم از حقوقی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و یا سیاسی برای همیشه دانست. متأسفانه، بخشی از این برنامه که به پیشنهاد های مربوط به تجدید نظر در مدونه مربوط می شود، واکنش های شدیدی را برانگیخت به طوری که «کمیسیون علمی وزارت امور اسلامی» آن را به کلی رد کرد و به صراحت تطبیق شریعت را با تحولات اجتماعی و اقتصادی، اصول دموکراتیک و حقوق بشر بدان گونه که مورد پذیرش جهانیان قرار دارد، نفی کرد. نقاط اختلاف به طور

1. Plan National d' Actions pour L' Integrations des Femmes au Developement (PNAIFD)

اساسی به بالا بردن سن ازدواج دوشیزگان، چند همسری، قیمومت اختیاری کودکان توسط اقوام مادری، طلاق از طریق دستگاه قضایی، حضانت کودکان و اقامتگاه مشترک زناشویی مربوط می شود.

در این زمینه جامعه مدنی بسیج شده و برای پشتیبانی از برنامه ملی اقدام و به اجرا گذاشتن آن، شبکه ای با مشارکت ۴۰ انجمن و چندین شخصیت به وجود آورده است. در حال حاضر این شبکه دارای حدود ۳۵۰ عضو است. دورهیافت در تقابل با یکدیگر قرار دارند؛ رهیافت نخست، مربوط به علماست که تنها مرجع حقوقی شان شریعت است. آنان به صراحت هرگونه تجدید نظر در «مدونه» را رد می کنند و تغییرات پیشنهادی را مغایر با روح اسلام می دانند. از نظر آنان هرگونه تأملی درباره وضعیت زنان توسط متخصصان شریعت، یعنی خود آنان، مقدور است. رهیافت دوم، مربوط به دولت، جامعه مدنی، بخشی از روشنفکران و مطبوعات است که دارای مراجع و ملاکهای متعدد هستند که البته اسلام نیز یکی از آنهاست، اما در کنار آن، همچنین قانون اساسی و کنوانسیون های بین المللی مورد تصویب مراکش هم قرار دارند.

نخست وزیر کمیسیونی را (متشکل از ۱۵ مرد و ۵ زن که نقش مکمل دارند؛ از قبیل: پژوهشگران، اعضای جامعه مدنی و...) جهت بررسی مجدد برنامه ملی اقدام برای ورود زنان در فرآیند توسعه تشکیل داده، اما این کمیسیون هنوز آغاز به کار نکرده است.

نشانه دیگری که حکایت از تغییرات امید بخش داشت، نطق ۲۰ اوت ۱۹۹۹ ملک محمد ششم بود. او اعلام کرد: «چگونه می توان به پیشرفت و شکوفایی امید داشت در حالی که زنان، که نیمی از جامعه را تشکیل می دهند، شاهد زیر پا گذاشته شدن منافع خود هستند، بدون آنکه به قوانینی که دین مقدس ما وضع کرده و به موجب آن زنان را با مردان برابر قرار داده است، توجهی شود؛ قوانینی که مرتبط با رسالت شرافتمندانه آنان بوده و از آنان در برابر هرگونه بی عدالتی و یا خشونت حمایت می کند، آن هم در زمانی که آنان به سطحی دست یافته اند که می توانند در حوزه علم و کار با مردان رقابت کنند.» این بیانات انگیزه ای برای اشتیاق و غرور و نیز پشتوانه ای حقیقی برای مبارزه زنان فراهم می سازد،^۸ ولی از

سال ۱۹۹۱ به زنان وعده امکان تغییر این قانون را داده اند و آنان به این وعده ها امید بسته اند، اما تاکنون مسئولان تنها به سخنان زیبا بسنده کرده اند.

نقش زنان در حیات عمومی و سیاسی

به همان اندازه که زنان به شکلی فزاینده در بازار کار حضور پیدا کرده اند، مشارکت آنان در حیات عمومی، ۴۴ سال پس از استقلال، نشان از به حاشیه رانده شدن کامل به ویژه در حوزه های تصمیم گیری دارد. در هیچیک از دولتهایی که از زمان استقلال تاکنون زمام امور را به دست گرفته اند، یک زن عضویت نداشته است. تنها در همین اواخر بود که یک زن به عنوان «کمیسر عالی امور معلولان» منصوب شد. در سپتامبر ۱۹۹۷ و برای نخستین بار در تاریخ مراکش مستقل، ملک حسن دوم چهار زن را به عنوان سرپرست اداره های مهم دولتی برگزید. در دولت قبلی تنها دو زن به این مناصب دست یافته بودند. در دولت فعلی یک زن در مقام وزارت انجام وظیفه می کند و بخشی از اختیارات وزیر کار، آموزش حرفه ای، توسعه اجتماعی و همبستگی^(۱) که مربوط به شرایط زنان، حمایت از خانواده و کودک و ورود معلولان به اجتماع می شود به او واگذار شده است.

برای نخستین بار ملک محمد ششم، یک زن (خانم زلیخا نصری) را در زمره مشاوران خود قرار داد. به تازگی به مناسبت اعلام کشف نفت در مراکش در ۲۰ اوت ۲۰۰۰، ملک محمد ششم خانم امینه بن خدرا را به سمت مدیر کل دفتر تحقیقات و مشارکت معدن و هم زمان - با حفظ سمت قبلی - به عنوان مدیر کل اداره ملی تحقیقات نفت برگزید، سپس خانم فتحیه بنیس را به سمت مدیر کل اداره جهانگردی مراکش منصوب کرد. در دولتی که زنان بیش از یک سوم کل پرسنل آن را تشکیل می دهند، غالب آنها در مشاغل فرودست به کار اشتغال دارند و این امر به رغم وجود شایستگیهای فراوان در میان بسیاری از آنان است؛ زنان به تعداد بسیار اندکی در سطح مسئولیتها به کار مشغولند، و همچنین هیچ زنی در سمت دبیر کلی وزارتخانه ها اشتغال ندارد.

۱. این وزیر به حزب محافظه کار استقلال تعلق دارد که مخالف برنامه ملی اقدام برای ورود زنان به فرآیند توسعه بود.

در سال ۱۹۹۸، تعداد زنان کارمند ۱۵۱۷۶۳ نفر (۳۱ درصد کل کارمندان) بود. تعداد زنان کارمند رسمی ۳۰۷۵۱ نفر بود که به زحمت به ۲۰ درصد کل تعداد کارمندان رسمی می‌رسید. از ۲۳۶۲ نفر صاحبان مناصب دارای مسئولیت، ۱۶۳ نفر آنان را زنان تشکیل می‌دادند (۶٫۹ درصد). در میان ۳۳۰ مدیر، ۹ مدیر زن وجود دارد (۲٫۷ درصد). این میزان در مورد رؤسای قسمتها ۴ درصد و در مورد رؤسای اداره‌ها ۷ درصد است. زنان به مناصب دارای مسئولیت در بخشهای دارای ماهیت اجتماعی-فرهنگی آسانتر دست می‌یابند تا در بخشهایی که دارای ماهیت فنی-اقتصادی و یا مالی هستند. زنان ۲۷٫۵ درصد کارکنان وزارت اقتصاد و دارایی را تشکیل می‌دهند. در خصوص پایه حقوق به یقین نسبت به سال ۱۹۸۲ وضعیت آنان بهبود یافته است، زیرا در آن سال ۸۵ درصد این عده از پایه حقوق ۱ تا ۷ برخوردار بودند، در حالی که امروزه نیمی از زنان شاغل در آنجا در پایه‌های ۷، ۸ و ۹ و یک سوم آنان در پایه‌های ۱۰ و بالاتر قرار دارند.^{۱۰}

از میان ۱۳۷ زنی که در حوزه دیپلماتیک به کار اشتغال دارند، ۳ نفر در همین اواخر به عنوان سفیر انتخاب شده‌اند.^(۱) نخستین زنی که واقعاً به مقام سفارت رسید، به عنوان سفیر مراکش در سوئد،^(۲) در ۵ ژانویه ۲۰۰۱ منصوب گردید. زمان زیادی نمی‌گذرد که دو زن در لندن و تونس به مقام کنسولی رسیده‌اند.

در حالی که زنان بیش از ۴۰ درصد معلمان مدارس ابتدایی، ۳۲ درصد معلمان مدارس متوسطه و ۲۲ درصد از اساتید دانشگاهها را تشکیل می‌دهند، هیچ زنی در سمت مدیر فرهنگستان و یا رییس دانشگاه نیست. در آغاز سال ۱۹۹۷ چهار زن به سمت ریاست دانشکده انتخاب شدند: دو زن به عنوان رؤسای دانشکده‌های ادبیات کنیترا^(۳) و محمدیه^(۴)، سومی به عنوان رییس دانشکده جراحی و دندانپزشکی کازابلانکا و چهارمی به عنوان رییس دانشکده حقوق طنجه. اگر چه ۱۱٫۶ درصد مجموع قضات را زنان که تعدادشان

۱. دو زنی که ابتدا به مقام سفارت رسیدند، به عنوان سفیر در یونسکو و اتحادیه اروپا منصوب گردیدند.

۲. منظور خانم فریده جیدی است که قبلاً کنسول مراکش در مونترال بود.

3. Kenitra

4. Mohammedia

۲۵۴ نفر است تشکیل می دهند، هیچ گاه آنان به سمت بازپرس منصوب نگردیده اند و در نتیجه نمی توانند در امور احوال شخصیه به صدور حکم بپردازند؛ همچنین هیچ گاه به سمت دادستان کل و یا دادستان در شهرستانها منصوب نشده اند. شورای نگهبان قانون اساسی، شورای مشورتی حقوق بشر، شورای پی گیری گفتگوی اجتماعی، شورای عالی قضات و دیوان عالی همه در انحصار مردان قرار دارند. با اینکه اساسنامه خاص مدیریت وزارت کشور، دسترسی زنان به مشاغل کارگزاری دارای اختیارات وسیع را منع نمی کند، هیچ زنی در سمتهای قائد (کارگزاران بومی) و بخشدار انجام وظیفه نمی کند، چه رسد به انتصاب در سمتهای فرماندار یا والی.

از بین ۳۳۳ نماینده، برای نخستین بار در سال ۱۹۹۳ دوزن در نتیجه انتخابات وارد پارلمان شدند، در حالی که قوانین اساسی مختلف از سال ۱۹۶۲ حق رأی دادن و انتخاب شدن برای زنان را به رسمیت شناخته است. در سال ۱۹۹۷، نامزدهای زن (۱۶۵۱ نفر) از ۱٫۶۱ درصد کل نامزدها در آخرین انتخابات محلی تجاوز نکرد و میزان موفقیت آنها به زحمت به ۰٫۳۴ درصد می رسید. هیچیک از ۸۳ زن منتخب به سمت دهداری دست پیدا نکرده اند.^{۱۱} تنها ۲ زن از ۳۲۵ زن موفق به راهیابی به پارلمان شدند (۰٫۶۶ درصد) و از ۲۷۵ نماینده مجلس مشورتی، ۲ تن از آنان زن هستند.^{۱۲} در موارد متعدد، نامزدهای زن صرفاً به عنوان گواهی بر اثبات نوگرا بودن احزاب مورد استفاده واقع شده اند، به طوری که آنان را در حوزه هایی معرفی می کنند که امکان برد در آنها را ندارند. در نتیجه می توان مسئولیت عدم انتخاب آنان را به گردن مردم محافظه کار مراکش انداخت.^{۱۳}

در سطح رهبری احزاب سیاسی، سندیکاها، اتاقها و سازمانهای اجتماعی و حرفه ای نیز زنان به حاشیه کشانده شده اند. حزب اقدام دموکراتیک پیشرفت، بیشترین نسبت زنان (۸ زن در میان ۷۱ عضو) را در کمیته مرکزی خود دارد.^{۱۴}

* ۱ درصد زنان به یک حزب سیاسی تعلق دارند،

* ۱٫۸ درصد شهر نشینان ۱۵ سال به بالا در یکی از سندیکاها عضویت دارند،

* ۰٫۹ درصد از زنان به یک انجمن زنان و یا انجمن امور اجتماعی وابستگی دارند.

این میزان در محیط‌های روستایی باز هم پایینتر است، و از ۰/۲ درصد تجاوز نمی‌کند.^{۱۵}

این زنان چنین بی‌توجهی را به فقدان اطلاعات درباره‌ی این فعالیتها نسبت می‌دهند. به جز ارقام و آمار تهیه شده برای اندازه‌گیری کمی تبعیض نسبت به زنان در حوزه‌ی مسایل عمومی و سیاسی، چیزی که مهم جلوه می‌کند نشان دادن این امر است که چنین وضعیتی، نه اتفاقی است و نه نتیجه‌ی عینی قابلیت‌های اندک زنان و یا فقدان تجربه آنان، بلکه این امر ناشی از اراده‌ی عمدی دولت و کنار گذاشتن زنان از کلیه‌ی مناصبی است که بار نمادین آنها مرتبط با اقتدار و قدرت است: قلمرو مذهبی، نمایندگی، قوای مجریه، قضایه، مقننه، امور نظامی و نیز مراسم و تشریفات رسمی و مذهبی و غیره.^{۱۶} محروم ساختن زنان از ورود به حیات سیاسی باعث شده است تا زنان فضای عمومی را به گونه‌ای دیگر اشغال کنند، این امر شرایط مساعدی را برای ظهور انجمنهای زنان فراهم آورده است که سعی دارد مطالبات زنان را به موضوع بحث عمومی تبدیل کند.^{۱۷}

زنان و آموزش

دسترسی زنان به آموزش بی‌شک یکی از مهمترین امتیازات برای ارتقای زنان به طور اعم است. دسترسی به آموزش به بهترین وجه امکان ورود زنان به حیات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و در نتیجه به فرآیند توسعه را میسر می‌سازد. دسترسی زنان به آموزش نقش عاملان توسعه را به آنان اعطا می‌کند. در فردای استقلال، مقامات مراکشی یکی از اهداف سیاسی خود را در ارتباط با آموزش، همگانی کردن آموزش و پرورش اعلام کردند. طبق قوانینی که در سال ۱۹۶۲ در مراکش به تصویب رسیده است، کودکان باید در سنین ۷ تا ۱۴ سالگی به مدرسه بروند.^{۱۸} قوانین اساسی که طی سالهای ۱۹۶۲ تا ۱۹۹۶ به تصویب رسیده اند همگی آموزش را یکی از حقوق کلیه شهروندان محسوب کرده اند. تصویب کنوانسیون حقوق کودک در سال ۱۹۹۳ توسط مراکش، حقوق یکسانی را برای دختران و پسران مقرر می‌دارد و کشورهای امضاکننده را متعهد به تضمین آموزش رایگان می‌کند.

مسئولان وزارت آموزش ملی، توسعه آموزش پایه در محیطهای روستایی را یکی از اهداف اصلاحات نظام آموزش در سال ۱۹۸۵ اعلام کردند، با وجود این، تجدید ساختار اقتصادی متعاقب اعمال برنامه تعدیل ساختاری و محدودیتهای بودجه ناشی از پرداخت قروض دولتی، پیامدهایی برای بخشهای اجتماعی (آموزش و بهداشت) و به ویژه تدارک مدارس کافی برای آموزش دختران و بهداشت زنان در محیطهای روستایی در برداشت.

در همین اواخر، اعلامیه دولت در تاریخ ۱۷ آوریل ۱۹۹۸ چنین مقرر می داشت: «اقدامات دولت در جهت حفظ اولویت اساسی انجام اصلاحات کلی در نظام آموزشی و تربیتی به منظور فراهم آوردن فرصتهای برابر برای کلیه شهروندان است... این اصلاحات ابتدا با هدف حل مسئله عمده بی سوادی با تکیه بر بسیج ملی و مشارکت جامعه مدنی صورت خواهد گرفت... دولت همگانی سازی رفتن به مدرسه را به منظور توسعه آموزش بنیادی برای کلیه کودکان ۶ تا ۱۵ ساله در نزدیکترین افق زمانی ممکن تضمین خواهد کرد.»

با وجود این، نتایج سرشماری عمومی جمعیت و مسکن در سال ۱۹۹۴ در رابطه با میزان بی سوادی باعث تعجب و شگفتی همگان شده است. میزان بهبود این شاخص در مقایسه به سرشماری عمومی سال ۱۹۸۲ بسیار اندک است.

به یقین پیشرفتهای ثبت شده در زمینه مدرسه سازی در محیطهای شهری به کاهش بی سوادی کمک کرده است؛ نرخهای کلی بی سوادی به شکل محسوسی از ۷۳ درصد در سال ۱۹۶۰ به ۳۷ درصد در سال ۱۹۹۴ کاهش پیدا کرده است. با این همه، میزان بی سوادی در محیطهای روستایی در سال ۱۹۹۴ همچنان رقم ۷۵ درصد را نشان می دهد که با میزان بی سوادی در محیطهای شهری در سال ۱۹۶۰ برابری می کند. وضعیت زنان روستایی از این هم نگران کننده تر است، چرا که در یک فاصله زمانی ۲۴ ساله تنها ۱۰ درصد از این میزان کاهش یافته و از ۹۹ درصد در سال ۱۹۶۰ به ۹۵ درصد در سال ۱۹۸۲ و ۸۹ درصد در سال ۱۹۹۴ رسیده است.

به رغم تلاشهای مقامات مسئول و سهم زیادی از بودجه که همواره به بخش آموزش اختصاص می یابد، از هر ۱۰ زن روستایی ۹ نفر در پایان قرن بیستم، و ۳۸ سال پس از

استقلال، بی سواد هستند. بنابراین، محیطهای روستایی و دختران همچنان به لحاظ تحصیلی در ضعف به سر می برند. منشاء روستایی و نیز جنسیت مؤنث داشتن، شخص را به بی سواد محکوم می کند.

براساس سرشماری عمومی سال ۱۹۹۴، از هر ۱۰ دختر در سنین ۸ تا ۱۳ سالگی در محیطهای روستایی، کمتر از ۳ نفر به مدرسه می روند، در حالی که از هر ۱۰ پسر روستایی ۶ نفر و از هر ۱۰ دختر شهری ۸ نفر به مدرسه می روند.

به رغم پیشرفتهای بی چون و چرا از زمان استقلال و عمومیت داشتن تحصیلات ابتدایی در مناطق شهری، تحصیلات ابتدایی در مناطق روستایی از ضعف برخوردار است و تقابلی میان دختران و پسران به چشم می خورد. میزان اندک رفتن به مدرسه که در محیطهای روستایی مشاهده می شود، دلایل متعدد و گوناگونی دارد که در مورد کل مراکش و هر دو جنس معتبر است. کارهای پژوهشی، مطالعات و ارزیابیها چندین مانع را که بیشتر بر دختران اثر می گذارد تا بر پسران، چنین بر می شمرد:

۱. محدودیتهای مربوط به وضعیت دختران در خانواده ها؛

۲. محدودیتهای اجتماعی-فرهنگی؛

۳. محدودیتهای اقتصادی؛

۴. محدودیتهای مربوط به آرایه آموزش؛

۵. محدودیتهای مربوط به کیفیت خدمات آموزشی.

مسئله مهم برای دختران روستایی عبارت از امکان دسترسی به مدرسه و نیز تداوم تحصیل (عدم ترک تحصیل) است. اگر دختران روستایی آخرین کسانی هستند که به مدرسه دسترسی دارند، اولین نفراتی نیز هستند که مدرسه را ترک می کنند؛ از هر ۱۰۰ دختر ۷ ساله ۵۹ نفر به مدرسه و ۴۳ نفر به دوره دوم آموزش بنیادی (شامل ۶ سال ابتدایی و ۲ سال راهنمایی) دسترسی دارند، ۱۷ نفر به دبیرستان می رسند و تنها ۷ نفر موفق به اخذ دیپلم متوسطه می شوند.^{۱۹}

بررسی داده های بین المللی کمبودی اساسی را در کشور مراکش به نمایش می گذارد.

این امر نه تنها آینده زنان و کودکان، بلکه توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشور را با خطر مواجه می‌سازد. میزان بی‌سوادی زنان در مراکش ۶۹ درصد است که این رقم بیشتر از میزان مشابه در توگو (۶۳ درصد)، مصر (۶۱٫۲ درصد)، الجزایر (۵۱ درصد) و تونس (۴۵٫۴ درصد) می‌باشد. همچنین این امر در مورد میزان تحصیل دختران در دوره‌های ابتدایی و راهنمایی مصداق دارد، چرا که همان منابع در مورد مراکش میزانی اندک را نشان می‌دهند (۴۵ درصد). این میزان در توگو ۴۸ درصد، الجزایر ۷۷ درصد، مصر ۷۹ درصد و تونس ۸۰ درصد است.^{۲۰}

مراکش آرزومند است که در سطح بین‌المللی توان رقابت داشته باشد، اما با کدام ظرفیت و نیروی انسانی می‌تواند با جهانی شدن اقتصاد رویارویی کند، در حالی که ۵۴٫۲ درصد جمعیت فعال آن خواندن و نوشتن نمی‌دانند؟

* بخش اول اقتصاد دارای ۸۰٫۳ درصد بی‌سوادی است؛

* بخش دوم اقتصاد دارای ۴۸٫۸ درصد بی‌سوادی است؛

* بخش سوم اقتصاد دارای ۳۳٫۵ درصد بی‌سوادی است.^{۲۱}

میزان بالای بی‌سوادی جمعیت فعال، هرگونه تلاشی را برای ارتقای سطح مؤسسات اقتصادی مراکش و بهبود توان رقابتی آنها خنثی می‌سازد. ما با مراکشی مواجه هستیم که از دو قسمت تشکیل شده است و هر یک با سرعتی متفاوت در حرکت هستند: اولی برای دستیابی به توان رقابتی در عصر جهانی شدن مبارزه می‌کند و دومی، که در آن میزان بی‌سوادی زنان بسیار بالاست و میزان تحصیل دختران در محیط‌های روستایی پایین است.

آموزش زنان چالشی است که پاسخگویی به آن یک ضرورت است. بنابراین، تلاش در جهت کاهش بی‌سوادی زنان و افزایش تعداد دخترانی که به مدرسه می‌روند، بسیار حایز اهمیت است، اما تاکنون از یک سو وزارت توسعه اجتماعی، همبستگی، مشاغل و آموزش حرفه‌ای و از سوی دیگر، اداره آموزش‌های غیررسمی (وابسته به وزارت آموزش ملی) با مشارکت سازمانهای غیردولتی بوده‌اند که مسئولیت برنامه سواد آموزی را برعهده داشته‌اند.

این در حالی است که این وظیفه بسیار عظیم است و از امکانات انسانی و مادی موجود آنها برای مدیریت، سازمان دهی و پیگیری بسیار فراتر می رود.

سطح آموزش زنان و دختران علاوه بر پیامدهای متعدد در زمینه توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور تبعاتی نیز برای متغیرهای بهداشت مادران و نوزادان دارد. مهمترین دگرگونی ای که در سالهای اخیر جامعه مراکش دستخوش آن گردیده است، کاهش شاخص ترکیبی باروری^(۱) به ویژه در محیطهای شهری است. بین سالهای ۱۹۶۲ تا ۱۹۹۷، این شاخص از ۶٫۹۶ درصد به ۳٫۱ درصد کاهش یافت (۴٫۱ درصد برای محیطهای روستایی و ۲٫۳ درصد برای محیطهای شهری)^(۲). در میان عواملی که می توان برای این کاهش ذکر کرد، افزایش استفاده از وسایل ضد بارداری، پیشرفت آموزش زنان و طول دوران مجرد از همه تعیین کننده تر است. افزایش فعالیت زنان در خارج از خانه نیز در استفاده گسترده تر از وسایل ضد بارداری نقش داشته است.

دوشیزگانی که تحصیلات خود را ادامه می دهند اغلب بسیار دیرتر از دیگران ازدواج می کنند و از چگونگی زاد و ولد و ضرورت کنترل آن آگاهی کامل دارند. در واقع همبستگی زیادی میان سطح آموزش زنان و شاخص ترکیبی باروری وجود دارد. این شاخص برای زنانی که دوره آموزش ابتدایی را به پایان رسانده اند ۲٫۳ درصد و برای زنانی که تحصیلات دوره دبیرستان را به پایان رسانده اند ۱٫۹ درصد و در مورد زنانی که تحصیلات عالی دارند ۱٫۶ درصد می باشد.^(۳)

افزایش سن ازدواج همچنین دارای این پیامد بوده است که باعث بالارفتن سن زنان هنگام نخستین زایمان و در نتیجه کوتاه شدن دوره زاد و ولد شده است. همچنین پیوندی میان سطح آموزش مادر و میزان مرگ و میر نوزادان وجود دارد. میزان مرگ و میر نوزادان برای زنان فاقد تحصیلات تا ۴۱٫۵ درصد بالا می رود. این میزان برای مادرانی که دارای تحصیلات ابتدایی هستند ۲۷٫۵ درصد، مادرانی که دوره دبیرستانی را به پایان رسانده اند ۱۶٫۲ درصد و زنانی که تحصیلات دانشگاهی دارند ۱۳ درصد است.

1. Indice Synthétique de Fécondité (ISF)

از سوی دیگر، سطح آموزش زنان پیامدهای متعددی برای استفاده از روشهای ضد بارداری دارد. ۵۸٫۴ درصد زنان متأهل که در سنین ۱۵ تا ۴۹ سال قرار دارند، یکی از روشهای ضد بارداری را مورد استفاده قرار می دهند (این رقم در محیطهای شهری ۶۵٫۸ درصد و در محیطهای روستایی ۵۱٫۷ درصد است). میزان استفاده از وسایل ضد بارداری در زنان بی سواد ۵۵٫۹ درصد، زنانی که خواندن و نوشتن بلد هستند ۶۲ درصد، زنانی که تحصیلات ابتدایی دارند ۶۵٫۴ درصد و زنانی که دارای مدرک دیپلم متوسطه و بالاتر هستند، ۶۹٫۵ درصد است.^{۲۵}

زنان و اشتغال

از زمان استقلال کشور، فعالیت زنان به رغم تداوم بافت فرهنگی ای که همچنان برای نقش خانه داری و مادری زنان ارزش فراوانی قایل است و به لطف گسترش آموزش زنان، به ویژه در محیطهای شهری، شاهد رشد واقعی و غیر قابل بازگشت بوده است. مشارکت زنان مراکشی در حیات اقتصادی در منطقه مغرب بزرگ و حتی در جهان عرب از همه بالاتر است، این امر همراه با دسترسی به آموزش دومین عامل تغییر به شمار می رود. در واقع، میزان فعالیت زنان از زمان نخستین سرشماری عمومی جمعیت و مسکن در سال ۱۹۶۰ همچنان در حال افزایش بوده است.

در سال ۱۹۶۰، زنان شاغل تنها ۵٫۵ درصد کل جمعیت شاغل را تشکیل می دادند این میزان برای محیطهای شهری ۷٫۵ درصد و برای محیطهای روستایی ۴٫۵ درصد بود.^{۲۶} زنان در سال ۱۹۷۱، ۸٫۰۳ درصد (۱۰٫۸ درصد در محیطهای شهری و ۶٫۵ درصد در محیطهای روستایی)، و در سال ۱۹۸۲، ۱۱٫۶ درصد کل جمعیت شاغل را تشکیل می دادند. این میزان در محیطهای شهری و روستایی به ترتیب ۱۴٫۷ درصد و ۹٫۳ درصد بود.

از سال ۱۹۸۴ به بعد، آهنگ رشد جمعیت زنان شاغل به ویژه در محیطهای شهری سرعت گرفت. دلیل این امر را می توان توسعه کشت و صنعت، صنایع نساجی و سری دوزی

ذکر کرد که در آنها نیروی کار زنان بخصوص به خاطر مهارت آنان در انجام کارهایی که با دست انجام می شود طالب فراوان دارد. در سال ۱۹۹۴، میزان زنان شاغل در محیطهای شهری به ۱۷٫۳ درصد کل جمعیت شاغل افزایش یافت.^{۲۷}

در حال حاضر، تعداد زنان شاغل ۳ میلیون نفر؛ یعنی، ۳۰ درصد کل جمعیت افراد شاغل (۱۰ میلیون و ۱۸۳ هزار نفر) است. میزان زنانه شدن جمعیت شاغل در محیطهای شهری ۲۴ درصد و در محیطهای روستایی ۳۰٫۹ درصد است. اکثریت جمعیت شاغل شهرنشین هستند (۵۴ درصد)، این موقعیت به مردان (۵۱ درصد) و به ویژه زنان (۶۶ درصد) مربوط می شود.^{۲۸} فعالیت اصلی زنان روستایی کشاورزی است. ۵۵ درصد جمعیت زنان شاغل به کشاورزی اشتغال دارند، در حالی که این رقم برای مردان ۴۲٫۳ درصد است.^{۲۹} میزان زنانه شدن جمعیت فعال شاغل در بخش صنعت تا ۶۲٫۱ درصد افزایش یافته است. به گونه ای دقیقتر این بخش ۴۸٫۵ درصد زنان فعال شاغل در محیطهای شهری را به کار گرفته است، در حالی که این رقم در مورد محیطهای روستایی ۱۰٫۸ درصد است. فعالیتهای کاربر همانند نساجی و فرآوری مواد غذایی به طور عمومی جمعیت زنان فعال شهری را به کار می گیرند (۴۷٫۴ درصد).^{۳۰} همچنین زنان شاغل در خدمات اجتماعی و خدمتکاری بیشتر متمرکز هستند (۲۶٫۷ درصد).^{۳۱} فعالیت اصلی زنان روستایی، خانه داری است (۶۹٫۴ درصد). این نسبت برای مردان تنها ۳۷ درصد است.^{۳۲}

مشخصه کار زنان در محیطهای روستایی، کار در خانه است (۵۸٫۸ درصد) و در محیطهای شهری، کار در خارج از خانه (۶۳٫۱ درصد).^{۳۳} در محیطهای شهری ۸۰ درصد از زنان شاغل حقوق بگیر هستند، در حالی که این رقم برای مردان ۶۶ درصد است. ۳۰ درصد از حقوق بگیران زن در بخش دولتی فعالیت دارند. ۳۰ درصد دیگر از حقوق بگیران زن در زمینه صنعت و صنعت گری فعالند، و ۲۷ درصد هم در بخش خدمات اشتغال دارند. بقیه زنان فعال در محیطهای شهری خویش فرما هستند؛ کسانی که در خانه کار می کنند در این طبقه جای می گیرند.^{۳۴}

نقش زنان در نساجی از همه بیشتر است: از هر ۴ حقوق بگیر در این بخش ۳ نفر

زن هستند. زنان، ۷۹ درصد افراد شاغل در کارهای سری دوزی، ۷۱ درصد کشفافی و ۴۲ درصد قالی بافی را تشکیل می دهند.^{۳۵}

بیکاری بیشتر گریبان گیر زنان است تا مردان. میزان بیکاری زنان در روستاها بالغ بر دو برابر این رقم در شهرهاست. میزان بیکاری زنان در محیطهای شهری در سال ۱۹۸۲، ۱۴٫۲ درصد بود، ولی در سال ۱۹۹۴ این رقم به ۲۹٫۶ درصد رسید.^{۳۶} دختران فارغ التحصیل مدارس فنی و حرفه ای بیش از همکلاسیهای پسر خود، از بیکاری رنج می برند؛ تنها ۴۲٫۴ درصد این دختران موفق به یافتن شغل می شوند، در حالی که این میزان برای پسران ۵۱٫۹ درصد است.^{۳۷} افزایش مداوم بیکاری زنان در حال حاضر تهدیدی برای دستاوردهای زنان در زمینه دسترسی به آموزش و مشاغل مزدبگیری طی چهار دهه گذشته به حساب می آید.^{۳۸} ظهور زنان کارآفرین در مراکش نیز شایان ذکر است، چرا که کارآفرینی موقعیتی ممتاز در زمینه تصمیم گیری، اقتدار و مسئولیت به آنان اعطا می کند.^{۳۹} زنان در حال حاضر تقریباً در کلیه شاخه های فعالیتهای اقتصادی، چه در محیطهای روستایی و چه در محیطهای شهری، حضور دارند. تفاوت عمده بین محیطهای شهری و روستایی این است که در محیطهای شهری، دوزن از هر سه زن حقوق بگیر هستند در حالی که در محیطهای روستایی، اکثر آنان در کارهای خانگی به کار گرفته می شوند.

در محیطهای شهری، ۲۵ درصد از زنان حقوق بگیر خدمتکار هستند و از هر ۶ نفر، یک نفر زیر ۱۵ سال سن دارد. مشاهدات و واقعیتها نشان می دهد که بخشی از این حقوق بگیران کمتر از ۱۲ سال سن دارند. کار دختران خردسال در مراکش به هیچ وجه پدیده ای حاشیه ای محسوب نمی شود. بنابر سرشماری عمومی جمعیت و مسکن سال ۱۹۹۴، ۷۷۷۷ دختر ۷ تا ۹ ساله و ۷۲۴۱۷ دختر ۱۰ تا ۱۴ ساله، شاغل هستند.^{۴۰} فعالیتهای تولیدی این عده، مواعی در راه جامعه پذیری آنان پدید می آورد. برای مثال، در استان سیدی قاسم والدین ترجیح می دهند که دختران در مزارع به کار مشغول شوند و در پایان هر روز ۲۵ در هم به خانه بیاورند تا اینکه آنان را به مدرسه بفرستند. دلیل این عطش برای فعالیت نیاز به کمک به توسعه کشور، خود شکوفایی، نشان دادن تواناییها، دستیابی به استقلال مادی و همچنین

کمک به نیازهای اساسی خانوار است.^{۴۱} فعال بودن و کمک کردن به مخارج خانوار امتیازی قابل توجه برای زنان به حساب می آید. این امر به آنان امکان تماس با جهان خارج، آزادی بیشتر و مشارکت در تصمیم گیریها را اعطا می کند. در نتیجه، اشتغال در محیطهای شهری پس از سطح آموزش دومین عاملی است که نقشی کلیدی در تغییر نگرش و رفتار زنان در زمینه زاد و ولد بازی می کند؛ یعنی، تصمیم گیری در مورد کاهش تعداد فرزندان و یا دست کم فاصله بیشتر قایل شدن برای تولد فرزندان.

مشاهده می شود که شاخص ترکیبی باروری نزد زنان شاغل کمتر از زنان غیر شاغل است. همچنین مشاهده می شود که تأثیر شاغل بودن بر باروری در محیطهای شهری به گونه ای بی چون و چرا مهمتر است. کار در شهر امکان تماس و مبادله اطلاعات با جهان خارج را فراهم می سازد. ساعات کار و جابه جایی ها الزاماتی با خود دارند. از سوی دیگر، گرایش به هسته ای شدن خانواده چندان امکانی برای نگهداری کودکان فراهم نمی سازد. این عوامل در اندازه خانواده هم تأثیر گذار هستند. در محیطهای روستایی، اکثر اوقات تماسها محدود به کارهای خانگی است و در نتیجه امکان دسترسی به جهان خارج را باقی نمی گذارد. اکثر زنان فعال به کارهای خانگی اشتغال دارند. آنان چون برای کاری که انجام می دهند هیچ دستمزدی دریافت نمی کنند، از نقشی که در درآمد خانوار ایفا می کنند آگاهی ندارند و در نتیجه در زمینه تصمیم گیری در مورد زاد و لد کوچکترین نقشی ندارند.

زنان و بهداشت

در مورد بهداشت، علاوه بر کمبود تجهیزات بهداشتی در روستاها می توان به عوامل زیر اشاره کرد:

۱. بعد مسافت جغرافیایی؛
 ۲. وضعیت نامطلوب شبکه راهها و کمبود و سایل حمل و نقل؛
 ۳. شرایط آب و هوایی.
- این عوامل دلیل عمده حمایت ناکافی پزشکی از زنان در مناطق بی شماری از

روستاهاست. تنها ۲۸ درصد از جمعیت در فاصله ۳ کیلومتری خود به یک مرکز بهداشتی دسترسی دارند، ۱۸ درصد ۳ تا ۶ کیلومتر، ۲۳ درصد ۶ تا ۱۰ کیلومتر و ۳۱ درصد بیش از ۱۰ کیلومتر با یک مرکز بهداشتی فاصله دارند.^{۴۲} این وضعیت با توجه به منطقه و استان متفاوت است. جمعیت روستایی در مناطق شمال غربی کشور بیشترین مشکلات را در دسترسی به مراقبتهای بهداشتی دارد، چرا که ۷۰ درصد روستاییان با یک مرکز بهداشتی بیش از ۶ کیلومتر فاصله دارند. رسیدگی به امر بارداری و زایمان همچنان در محیطهای روستایی به عنوان یک مشکل مطرح است. زایمان در خانه بسیار متداول است و اغلب تحت شرایط نامطلوبی با حضور یک قابله انجام می پذیرد که اغلب زنی مسن و فاقد صلاحیت است که هیچ گونه اطلاعاتی در زمینه کالبد شناسی، مامایی و یا بهداشت ندارد. بنابراین، او در حدی نیست که زایمانهای پر مخاطره را تشخیص دهد و در صورت لزوم زائورا به نزدیکترین مرکز بهداشتی هدایت کند.

در سال ۱۹۹۷، تنها ۲۰ درصد از زنان باردار مشاوره پیش از زایمان داشتند و ۴۵ درصد از مشاوره پس از زایمان برخوردار شدند. در محیطهای روستایی فقط ۲۰ درصد از زایمانها در شرایط مطلوب مراقبتی صورت گرفت، در حالی که این رقم در محیطهای شهری ۷۰ درصد بود. در محیطهای روستایی ۷۹ درصد از زنان بدون کمک یک شخص واجد صلاحیت زایمان می کنند.^{۴۳}

یک نوزاد و بعد هیچ!^{۴۴}

مراکش با ۲۲۸ مورد مرگ و میر در هر ۱۰۰ هزار تولد (۱۲۵ مورد در محیطهای شهری و ۳۰۷ مورد در محیطهای روستایی) با فاصله ای زیاد بعد از مصر و تونس قرار دارد و در این زمینه عقب ماندگی قابل توجهی را از خود نشان می دهد و بیشتر به کشورهای کمتر توسعه یافته شباهت دارد. برخی از مسئولان وزارت بهداشت چنین تصور می کنند که مرگ و میر نوزادان و عواقب زایمان و بارداری یکی از وخیمترین مشکلات بهداشت عمومی را در حال حاضر تشکیل می دهد.

پوشش جمعیت روستایی تنها در ۳۵ درصد موارد، توسط مراکز ثابت تأمین می شود و در بقیه موارد از شیوه سیار برای این کار استفاده می شود: ۲۲ درصد توسط گروه سیار؛ ۱۹ درصد توسط ویزیت در خانه؛ ۱۸ درصد توسط نقاط تماس. مسئله دسترسی به ساختارهای بنیادی بهداشتی آنقدر حاد است که وزارت بهداشت عملاً تنها متکفل مراقبتهای موجود در محیطهای روستایی است. برای هر ۵۹۳۵۶ نفر ساکن در محیطهای روستایی یک مرکز کوچک بهداشتی وجود دارد، در حالی که برای محیطهای شهری در ازای هر ۴۱۳۶ نفر، یک مرکز کوچک بهداشتی در نظر گرفته شده است. در ازای هر ۱۶۶۴۲ نفر یک پزشک وجود دارد؛ یک پزشک به ازای هر ۲۶۷۴۹ نفر ساکن در محیطهای روستایی در برابر یک پزشک به ازای هر ۱۲۴۸۸ نفر ساکن در محیطهای شهری. در مورد تعداد پرستار نیز همین وضعیت حاکم است؛ یک پرستار به ازای هر ۲۳۴۵ نفر ساکن در محیطهای شهری در برابر یک پرستار برای ۳۳۶۱ نفر ساکن در محیطهای روستایی. پرستارانی که در زمینه مراقبتهای بهداشتی از مادران و نوزادان فعالیت دارند، به دلیل مقبولیت بیشتر، ۳۰ درصد کل پرستاران را تشکیل می دهند. در محیطهای روستایی به ازای هر ۳۱۱۹۵ نفر یک داروخانه وجود دارد، در حالی که در محیطهای شهری هر ۶۰۸۶ نفر از یک داروخانه برخوردار هستند.

مراکش دارای ۴۶۱ پزشک متخصص زنان و زایمان است که ۲۶۳ نفرشان به طور خصوصی و ۱۹۸ نفر در بخش دولتی فعالیت دارند. در مجموع به ازای هر ۱۵ هزار زن که در سنین زاد و ولد قرار دارند، یک پزشک متخصص زنان و زایمان وجود دارد. فاصله زیادی میان استانها در این ارتباط به چشم می خورد، چرا که ۶۰ درصد از این پزشکان در دو منطقه کازابلانکا و رباط به کار اشتغال دارند، و در برخی از استانها اصلاً پزشک متخصص حضور ندارند.

از سوی دیگر، مراکش تنها دارای ۳۰۰ ماما است که ۳۰ درصد آنان در مراکز بیمارستانی-دانشگاهی مشغول به کار هستند. میزان مرگ و میر نوزادان در محیطهای شهری ۲۵ درصد و در محیطهای روستایی ۴۸ درصد است. رواج استفاده از وسایل

ضد بارداری در محیط‌های روستایی ۵۰٫۷ درصد و در محیط‌های شهری ۶۵٫۸ درصد است.^{۴۵}

زنان و محیط زیست

عدم مطلوبیت زیر ساختها در محیط‌های روستایی نه تنها به انزوای مکانها، بلکه به «انزوای اجتماعی» زنان نیز منجر شده و بدین ترتیب تحرک اجتماعی- جغرافیایی آنان را محدود کرده است.^{۴۶}

مسکن

شرایط مسکن، بازتاب سطح زندگی مردم بوده و در نتیجه معرف بسیار خوبی برای رفاه آنان به شمار می‌رود. زنان در محیط‌های شهری، همانند محیط‌های روستایی، چه در داخل و چه در خارج از خانه به کار اشتغال داشته باشند، وظیفه سازمان دهی زندگی خانوادگی و انجام وظایف خانه داری را به عهده دارند. هنگامی که خانه فاقد تجهیزات اساسی باشد، زنان برای پاسخگویی به نیازهای اساسی خانواده با مشکلات بی شماری مواجه می‌شوند. همچنین این زنان هستند که زیانهای شرایط نامطلوب مسکن را متحمل می‌شوند: تنگی جا، آلودگی و فقدان آسایش.

در محیط‌های روستایی، تنها یک چهارم خانواده ها دارای مسکن ساخته شده از مصالح سخت هستند. به طور ویژه، خانه هایی که از سنگ مخلوط با خاک ساخته شده اند (۴۲ درصد) و خانه های چینه ای (۲۷ درصد) غلبه دارند، چرا که از هر ۱۰ خانوار ۷ خانوار در چنین خانه هایی اقامت دارند. در حالی که برق و جاده در زمره نخستین تسهیلاتی هستند که روستاییان تقاضای برخورداری از آنها را دارند، اندکی بیش از یک سوم خانه های روستایی در حال حاضر به لطف طرح کلی برق رسانی به روستاها دارای برق هستند.^{۴۷} این امر نه تنها پیامدهایی برای زندگی روزمره زنان دارد، بلکه بر مدرسه رفتن کودکان نیز تأثیر می‌گذارد.

دست‌رسی به آب قابل شرب

برای اکثر روستاییان، تهیه آب کار بسیار شاقی است که چندین بار در روز، بنا به فصل و منطقه، تکرار می‌شود و انجام آن منحصر به زنان و کودکان است. اگر مسئولان امر تلاش‌های عمده‌ای در زمینه تهیه آب قابل شرب در محیط‌های شهری به خرج داده‌اند، این امر در محیط‌های روستایی کاملاً به حال خود رها شده است. در حال حاضر و به لطف برنامه عمومی آب‌رسانی به مناطق روستایی،^{۴۸} بیش از یک سوم از روستاییان به کمک تجهیزات عمومی از آب آشامیدنی سالم استفاده می‌کنند. دو سوم روستاییان به سایر روش‌ها برای دسترسی به آبی توسل می‌جویند که قابل شرب نیست. این در حالی است که نوشیدن آب غیر قابل شرب پیامدهایی برای سلامتی، و به ویژه سلامتی کودکان، دارد. به همین دلیل، بیماری‌های اسهالی ناشی از آب به طور جدی مسئله مهمی را در زمینه بهداشت عمومی در مراکش پدید آورده است. شرایط نامساعد بهداشتی همچنین باعث شیوع بیماری‌های پوستی و چشمی می‌گردد.

از سوی دیگر، تأثیر نظام نارسای آب‌رسانی بر موارد زیر قابل توجه است:

۱. کار روزانه زنان و کودکان؛ در واقع این زنان و کودکان هستند که بیشترین ناراحتی‌های ناشی از کمبود آب را متحمل می‌شوند، به ویژه آنکه باید آب به میزان کافی برای تأمین کلیه نیازها نظیر شستشوی بدن، نظافت، آب دادن به چارپایان و حتی آبیاری جالیزهای نزدیک خانه حمل کنند.

۲. مدرسه رفتن؛ کار شاق تهیه آب و جمع‌آوری هیزم موانعی در راه مدرسه رفتن در محیط‌های روستایی، به ویژه برای دختران، ایجاد می‌کند.

۳. مهاجرت از روستاها؛ به نظر می‌رسد که فقدان آب و مشکلات مربوط به دسترسی به آن در بعضی موارد باعث مهاجرت از روستاها شده باشد. چنین موردی در استان سیدی قاسم پیش از زمستان ۱۹۹۵ مشاهده شد که در آن، فقدان آب عامل تعیین‌کننده مهاجرت بود. روستاییان پس از دست کشیدن تدریجی از کشاورزی و دامداری به محض آنکه دیگر آبی برای آشامیدن وجود نداشته باشد، زمین‌های خود را ترک می‌کنند. در حالی که کشور دارای چندین سد است و هر یک از این سدها حجم بسیار عظیمی از آب را هدایت می‌کنند، بخش آب‌رسانی

مناطق روستایی تنها در دهه اخیر مورد توجه قرار گرفته است. روستاییانی که در نواحی برخوردار از آب زندگی می کنند، به جز معدودی از آنان، برای آبیاری، آب دادن به چارپایان و همچنین تأمین نیازهای انسانی از یک آب استفاده می کنند. در زمینه بهسازی، محیطهای روستایی تا حدود زیادی از تسهیلات مناسب برخوردار نیستند:

* دو خانوار از هر سه خانوار آبهای مصرف شده خود را به طبیعت باز می گردانند، در حالی که این نسبت به محیطهای شهری یک به سه است. از رهگذر مورد الرشیدیه آشکار می گردد که به همان شیوه ای که زنان و کودکان به تهیه آب قابل شرب می پردازند، وظیفه تخلیه آبهای مصرف شده را نیز به عهده دارند و این کار آسانی نیست چرا که خانه چینه ای است و باید برای دور ریختن آبهای مصرف شده، مسافت قابل توجهی از حصار دور شد.

* ۱،۲ درصد خانوارها (در برابر ۷۹ درصد در محیطهای شهری) از فاضلاب برخوردارند و ۳۴ درصد دارای چاه فاضلاب هستند (این رقم برای محیطهای شهری ۱۵ درصد است).

* مسئله دفع زباله در محیطهای روستایی بسیار حاد است، چرا که ۹۲ درصد از خانوارها زباله های خود را در فضای باز می ریزند، در حالی که رقم مشابه برای محیطهای شهری ۱۳،۷ درصد است. پراکندگی خانه ها در محیطهای روستایی نیز مانع بزرگی بر سر راه تدارک تسهیلات آب رسانی و شبکه های بهسازی است.

دسترسی به انرژی خانگی

در محیطهای روستایی، هیزم مکان اول را در مصرف انرژی خانگی دارد و یکی از دلایل این امر درآمد اندک خانواده هاست. تهیه و جمع آوری هیزم به طور معمول بر عهده زنان و دختران جوان است و مشغله دایمی آنان به شمار می رود.

جمع آوری و حمل بارهای بسیار سنگین هیزم بر پشت (معمولترین روش حمل و نقل که منحصر به زنان است) و طی مسافتی چند کیلومتری (محلهای برداشت روز به روز به دلیل

تخریب فزاینده جنگلها دورتر می شوند) برای بسیاری از زنان روستایی کاری به لحاظ فیزیکی آزار دهنده بوده، بر کارهای روزمره زنان و دختران روستایی سنگینی می کند. در بعضی از مناطق که زمستان سختی دارند، زنان و دختران زمان زیادی را صرف جمع آوری هیزم برای تأمین نیازهای مهم جهت پخت و پز، گرما و نیز تغذیه دامها و چارپایان می کنند. افزون بر این، دود ناشی از سوخت هیزم و بخار ناشی از سرگین گاو ممکن است باعث بروز بیماریهای تنفسی و چشمی در زنان گردد.

تحقیق

روش مورد استفاده در این تحقیق، کیفی است که براساس نمونه مصاحبه ای پی گرفته می شود که توسط هماهنگ کننده تحقیق تدوین شده است. تحقیق، در بردارنده ۲۵ مصاحبه انفرادی و ۱۲ گروه تحت تمرکز ۶ تا ۸ نفره بود که در مجموع حدود ۷۰ نفر می شدند. از سوی دیگر با ۲۵ نفر از دانش آموزان سال اول دبیرستان دکارت (موسسه آموزشی از نوع فرانسوی) مصاحبه صورت گرفت. همچنین ۴ زن و ۲ مرد تمایل نشان دادند که نقطه نظراتشان را از طریق پست الکترونیک در مورد تعدادی از سؤالات بیان کنند. این تحقیق به طور عمده در رباط و نیز در مناطق دور از ساحل کشور و همچنین در کازابلانکا و مکنس صورت گرفت.

از آنجا که این تحقیق ماهیت کیفی دارد، سعی شده است نمونه ای متنوع از نقطه نظر سن، سطح آموزش، وضعیت زناشویی و گروه بندی اجتماعی حرفه ای داشته باشیم. در مجموع، تحقیق در شرایط بسیار مساعدی صورت گرفت. بعضی از زنان از آزادی عمل بیشتری برخوردار بوده و نظرات خود را به تفصیل و به گونه ای جالب توجه در مورد انواع موضوعات بیان می کردند. هدف از مطالعه، درک موقعیت زنان به همان صورتی است که آنان تجربه و برداشت می کنند. تنوع زیادی در زمینه عقاید و نقطه نظرات پیرامون مسایلی چون برابری، حق شهروندی، ازدواج، روابط بین زن و شوهر و غیره به چشم می خورد. تحلیل در مورد پنج موضوع عمده صورت گرفته است:

۱. برابری جنسی و جامعه‌پذیری کودکان؛

۲. زوجها؛

۳. کار؛

۴. مشارکت زندگی مدنی و سیاسی؛

۵. موقعیت زنان در هزاره سوم.

هریک از این موضوعات فوق به بر مبنای گفته‌های خود زنان مورد مطالعه قرار گرفته است.

۱. برابری جنسی و جامعه‌پذیری کودکان

مردان هر تعداد فرزند که داشته باشند به محض اینکه از آنان خواسته می‌شود آرزوهای خود را در این زمینه بیان کنند، رجحان خاصی برای اولاد مذکر قایل هستند. جنس مذکر وارث حقیقی است و توسط او است که تبار فرد تداوم پیدا می‌کند؛ استدلالی که حتی زنان نسبت به آن حساس هستند. اگر زنی تنها دختر داشته باشد، این برادر شوهرها هستند که ارث می‌برند. از نظر پدر، پسر پشتیبانی گاه ارزشمند است، او کمک کار پدر است و می‌تواند جانشین او گردد. هنگامی که پسر را در خانه باقی می‌گذاریم، در واقع یک مرد در خانه داریم؛ وقتی او را به جایی می‌فرستی، برایت مفید واقع می‌شود. پسر عصای دست پدر است، هنگامی که بیمار می‌شوی، او به تو کمک می‌کند. اما در مورد دختر باید گفت که هر جا او را بفرستی باید کسی را هم برای مراقبت از او همراهش روانه کنی. داشتن دختر در واقع سرمایه‌گذاری از دست رفته است؛ دختر فکر تو را به خود مشغول می‌کند، تربیت او تو را خسته می‌کند و در پایان ازدواج می‌کند و می‌رود. دخترها را فقط به این دلیل می‌خواهند که مهربان هستند و به والدین امکان می‌دهند که در کاخهای بهشتی اقامت کنند.^{۴۹}

این پاراگراف که از تحقیق حاضر استخراج شده است مقدمه خوبی برای موضوع برابری جنسی و ترجمان کامل شیوه‌ای است که بخش قابل توجهی از جمعیت، به ویژه در روستاها، نسبت به دختران در پیش گرفته‌اند.

استقبال از دختر هنگام تولد

از دختر ممکن است همانند پسر استقبال خوبی به عمل آید. از نظر فدوه، مردم همواره آرزو می کنند که فرزند اول پسر باشد. تولد دختران اگر پس از تولد پسر صورت گیرد، به شیوه ای بسیار جالب، به منظور کمک به مادر تلقی می شود. مادر زمانی می تواند به دنیا آمدن یک دختر را آرزو کند که وظیفه خود را در زمینه به دنیا آوردن یک پسر انجام داده باشد.

هدی، در شرایطی که شوهرش از ازدواج اول خود صاحب سه پسر شده بود، چنین نقل می کند که شوهر او به صراحت خواستار داشتن یک دختر شده بود: «وقتی که حامله بودم، نزد پزشک متخصص زنان و زایمان رفتم. به من گفت که صاحب پسر می شوم. شوهرم از این بابت بسیار ناراحت شد، او تصور می کرد و سایی که پزشکان در مراکش در اختیار دارند به اندازه کافی خوب نیست. او پیشنهاد کرد که دو ماه قبل از تولد نوزاد به فرانسه برویم. پزشکی که به او در فرانسه مراجعه کردیم، به من گفت در انتظار تولد دختری باشم. شوهرم تصمیم گرفت نام او را شارلوت بگذارد، و هر روز صبح برای شارلوت کوچولوش آواز می خواند. در روز زایمان، ساعت یک بامداد به درمانگاه رفتیم. هنگامی که پزشک نوزاد را از رحم خارج کرد، گفت پسر است. شوهرم از فرط ناراحتی از حال رفت! از نظر عمومی امینه، صاحب هفت دختر شدن یکی پس از دیگری برای خانواده عزا محسوب می شد. هنگامی که سرانجام صاحب یک پسر شد، بیمار شد و در اثر آن بیماری در گذشت. از نظر شفیه، مردم ترجیح می دهند که برای شروع صاحب پسر شوند و اگر بعد از پسر، دختر به دنیا بیاید مقدمش گرامی داشته می شود. عمومی دارم که سه دختر دارد. او هر کاری از دستش ساخته بود انجام داد تا صاحب پسر شود، اما موفق نشد.» هنگامی که غزلان به دنیا آمد، پدرش جشن بزرگی ترتیب داد، چرا که او پس از پسرهای به دنیا آمده بود.

ترجیح پسر یا دختر

مردان و زنان متفق القولند که پسرها در مقایسه با دخترها، در رابطه با مسایل تربیتی، مشکل آفرین تر هستند. وقتی گفته می شود که دختران ترجیح داده می شوند، به این

دلیل است که تربیت آنان، آسانتر است و برای خانواده به منزله یک حامی و پشتیبان هستند. از نظر بتول، «اینک در برخی محافل موضوع کاملاً برعکس شده است. مردم از تولد دختر بیشتر رضایت دارند، چرا که پسرها در حال حاضر دغدغه خاطر بیشتری فراهم می آورند. نیازهای آنان از امکانات والدین فراتر می رود و به ویژه مادران را تحت فشار زیادی می گذارند. دختر، چه تحصیلاتش را دنبال کند و این کار را با جدیت انجام دهد و چه تصمیم به کار کردن بگیرد، به مخارج خانه کمک می کند و گاه باقی مانده پول خود را در اختیار مادرش می گذارد و در کارهای مربوط به خانه داری مشارکت می کند.»

فدوه با وجودی که از سرنوشتی که در انتظار دختر است آگاهی کامل دارد، چنین اعتراف می کند: «من دختر را ترجیح می دهم، علتش را هم نمی دانم، حتی با علم به اینکه با آوردن او به دنیایی که تحت سلطه مردان است خدمت بزرگی به او نخواهم کرد.» شوهر امینه آرزو داشت فرزند اولش دختر باشد تا پیش از تولد پسر جای خودش را باز کند. قیته رفتار پدرش را مضحک می داند: «پدرم همواره می گفت که پسر را ترجیح می دهد، اما روزی که من به دنیا آمدم گفت که همواره دختر را ترجیح می داده است. این رابطه دختر با مادر است که باعث ترجیح دادن دختر می شود. هنگامی که به رابطه خودم با مادرم نگاه می کنم که دوست واقعی من به شمار می رود، ترجیح می دهم صاحب دختر شوم.» به قول فطین، «گاه دختران را به شیوه ای بسیار جالب ترجیح می دهند، به دلیل آنکه آنان مهربان بوده و خانواده و والدین خود را فراموش نمی کنند.»

تربیت - جامعه پذیری

به طور کلی و در کلیه محیطها، دختران از تربیتی متفاوت با پسران برخوردار می گردند. تفاوت میان آنها به لحاظ جامعه پذیری، همبستگی تنگاتنگی با محیط اجتماعی فرهنگی دارد. در مجموع، در مورد دختران و پسران انتظارات و بیم و هراسهای یکسانی وجود ندارد. برخی از والدین راه مدرسه و مدرنیت را برای فرزندان خود انتخاب کرده اند، بی آنکه موضع خود را برای دیگر اعضای خانواده که در ولایت باقی مانده اند، به ویژه در رابطه با

دختران، فاش کنند. نیلا می گوید: «این واقعیت برای من جالب بود که پدرم تمایل نداشت نشان دهد ما به مدرسه فرانسوی ها می رویم و به سبک اروپایی ها لباس می پوشیم، و هیچ گاه دوست نداشت در ایام تعطیلات ما را برای دیدن عمه مان که در الرشیدیه باقی مانده بود به آنجا ببرد.^(۱) برعکس، او همیشه دو برادرم (که یکی بزرگتر از من و دیگری کوچکتر از من بود) را با خود همراه می برد، چرا که آنها مجاز بودند به سبک اروپایی ها لباس بپوشند. مادر بزرگم برادر بزرگم را تا حد پرستش دوست داشت. شبها هنگامی که او مثل همیشه دیر وقت به خانه باز می گشت، نصف غذا و بخصوص دسر را برای او نگه می داشت و ما همگی مجبور بودیم نصف باقی مانده را میان خود تقسیم کنیم.»

از نظر مونا، «دختران برای خارج شدن از خانه دچار محدودیتهایی هستند. دخترها آزاد نیستند که هر طور می خواهند لباس بپوشند.» بتول از ظلم بزرگی صحبت می کند که قربانی آن بوده است، فقط به خاطر اینکه دختر بزرگتر بوده از حق رفتن به مدرسه محروم شده است: «این موضوع که من به مدرسه نرفتم، در حالی که خواهر و برادرم به مدرسه رفتند،^(۲) تبعیض بزرگی بود که همیشه آن را احساس می کنم. وقتی از پدرم علت این امر را پرسیدم، او جواب داد که از سن تو گذشته است. پدرم که نزد او شکایت کردم، تصمیم گرفت برایم معلم سرخانه بیاورد تا به من عربی بیاموزد: «تو نمی توانی از منزل خارج شوی! دخترهای بزرگ حق خارج شدن از منزل را ندارند.» من بیشتر دوست داشتم به مدرسه بروم، پس تصمیم گرفتم هیچ چیز را در منزل یاد نگیرم. حق بیرون رفتن از منزل را نداشتیم، هیچ جا نمی رفتیم. حتی برای رفتن به حمام، شبها می رفتیم یعنی هنگامی که همسایگانمان آن را کرایه می کردند. من واقعاً خود را استثمار شده احساس می کردم. من و دختر عموی مادرم که با ما زندگی می کرد به نوبت کارهای مربوط به خانه داری را انجام می دادیم. از زمستان خیلی می ترسیدم، در محوطه خانه برف می بارید و ما مجبور بودیم از بخش نورگیر خانه عبور کنیم.»

۱. استانی در جنوب مراکش که در زمره محافظه کارترین استانها به شمار می رود.

۲. خواهر مورد بحث که دختر کوچک خانواده بود راه مدرسه رفتن را برای بعدیها هموار کرد. یک روز صبح او به تنهایی به تبعیت از دیگر بچه های محل در مدرسه ثبت نام کرد. پدرش پانزده روز با او قهر کرد، برای اینکه او در مدرسه فرانسوی ها ثبت نام کرده بود. طی این دو هفته مادر بزرگ مادریش از او پذیرایی می کرد.

از نظر لوبنه، «درک این نکته که آیا او وضعیتی را که شرح می دهد قبول دارد یا نه دشوار است. تبعیض علیه دختران در خانواده های مراکشی یک قاعده است؛ همواره تفاوتی بین دختر و پسر وجود دارد.» مواردی وجود دارد که خانواده به شدت طالب تولد یک سیر می شوند، مانند مورد خانواده هدی: «پدرم فارغ التحصیل مدرسه نظامی سن پسر است. داشتن پسر برای او یک آرزو بود. در هر یک از موارد تولد نوزاد در خانواده، او انتظار پسر را می کشید؛ اتفاقی که هیچ گاه نیفتاد. پس از تولد پنجمین دختر، او از تلاش بیشتر برای صاحب فرزند پسر شدن دست کشید و تصمیم گرفت به تربیت و پرورش ما در شرایط سخت بپردازد، درست همان گونه که با پسران در سربازخانه ها رفتار می شود. دایم می گفت: اگر من پسر داشتم، او نیز مانند من به مدرسه نظامی می رفت. نداشتن پسر برای او و تربیت شدن مانند پسران برای ما بسیار سخت بود.»

اجازه خروج از خانه به پسران بسیار آسانتر اعطا می شود تا به دختران. این امر حتی در مورد امینه که تحصیلات عالی خود را در فرانسه می گذراند نیز صادق بود، برادرش حق داشت به سینما برود و شبها تنها از منزل خارج شود، اما او چنین حقی نداشت. همین امر در مورد شفیقه نیز مصداق دارد که بعداً پزشکی خواند و دوره تخصصی آن را گذراند.

۲. زوجها

نهاد ازدواج به رغم افزایش دوره مجرد همچنان محکم و استوار باقی مانده است و دژی برای سنتها به شمار می رود. ازدواج به گونه ای غیر قابل توصیف بازتابی از جامعه است، امری خانوادگی که به بهای گذشتن از حق انتخاب فردی انجام می پذیرد.^{۵۰}

بنابر بررسیهای اداره آمار در ارتباط با خانواده، تنها ۱۶ درصد از زنان آزادانه همسر خود را انتخاب کرده اند، از این تعداد ۳۰٫۵ درصد شاغل بوده اند، و در ۶۴٫۸ درصد از موارد، ازدواجهای دختران دست کم توسط پدر یا مادر ترتیب داده شده است. نزدیک به ۱۶ درصد از زنان مراکشی با فردی ازدواج کرده اند که توسط یک عضو خانواده، جز پدر یا مادر، توصیه شده اند. در مجموع، از هر ۱۰ مورد در ۸ مورد، خانواده داماد خود را انتخاب می کند.

از سال ۱۹۶۰ افزایشی در طول دوران مجرد مشاهده شده است؛ ۲۴ درصد پسران هنوز در سن ۱۵ سالگی ازدواج نکرده بودند. این رقم برای دختران ۷ درصد بود. در سال ۱۹۹۵، این ارقام برای پسران و دختران به ترتیب به ۴۶ و ۳۴ درصد رسید. در سال ۱۹۶۰، سن متوسط ازدواج ۱۷٫۳ سال و برای پسران ۲۳٫۹ سال بود. در حال حاضر، سن متوسط ازدواج برای دختران و پسران به ترتیب ۲۶٫۲ و ۳۰٫۷ سال است. می توان دلیل افزایش سن ازدواج را شهرنشینی سریع، دسترسی به آموزش و شغل و نیز مشکلات اقتصادی که خانواده های جوان با آن مواجه اند و به ویژه افزایش هزینه مسکن، ذکر کرد. زنان همواره از همسران خود جوانتر هستند: از هر ۴ زن ۳ زن قبل از رسیدن به ۳۰ سالگی ازدواج می کنند، در حالی که از هر ۴ مرد ۲ مرد در این سنین ازدواج می کنند. جوان بودن زن امتیاز بزرگی در ازدواج محسوب می شود، در اکثر موارد، مردان مسن تر از همسرانشان هستند، تنها ۱۲ درصد زنان از شوهران خود مسن تر هستند. فاصله سنی در سال ۱۹۶۰، ۶٫۶ سال بود و در سال ۱۹۹۵ به ۴٫۵ سال رسید.^{۵۱} در همه جا این گونه در نظر می گیرند که زنان باید از شوهران خود جوانتر باشند.^{۵۲}

شهرنشینی یکی از علل اصلی کاهش ازدواج درون طایفه ای بوده است که آن را از ۳۳ درصد در سال ۱۹۸۷ به ۲۹ درصد در سال ۱۹۹۵ کاهش داده است. در محیط های شهری، زوج های بیشتری به یک محیط اجتماعی-جغرافیایی تعلق دارند. ازدواج میان گروه های مشابه بیش از همه در میان کشاورزان به چشم می خورد، در درجه بعد افرادی قرار دارند که متعلق به گروه های حرفه ای هستند که از هر ۱۰ مورد ۹ مورد با زنانی از همان گروه ازدواج می کنند. به نظر می رسد که در میان زوجها به طور عمده همسران نه تنها از یک محیط اجتماعی، بلکه از یک مکان جغرافیایی برخاسته اند، چرا که در بیش از ۴۵ درصد ازدواج ها، زن و شوهر در یک مکان تولد یافته اند و بیش از نیمی از آنان در یک محل اقامت داشته اند.

بیش از ۱۰ درصد زنانی که به انتخاب خود ازدواج کردند اصلاً به مدرسه نرفته بودند. بیش از ۶۰ درصد از این زنان تحصیلات متوسطه یا بالاتر داشته اند. هر چه سطح تحصیلات

بالا تر باشد، استقلال زنان بیشتر تثبیت می شود و این استقلال تا حد انتخاب همسر آینده گسترش می یابد. همچنین شاهد کاهش تدریجی ازدواج مجدد بوده ایم: امروزه از هر ۱۰ زن مطلقه ۶ نفر دوباره ازدواج می کنند، در حالی که در سال ۱۹۶۰ از هر ۱۰ زن مطلقه ۸ نفر ازدواج مجدد داشتند. فرصت ازدواج مجدد در مورد شهرنشینان ضعیفتر است. شهرنشینان بیش از روستاییان در معرض فروپاشی ازدواج قرار دارند.^{۵۳} اکثر زنانی که در جریان تحقیق مورد پرسش قرار گرفتند با شوهر خود در جریان تحصیل یا در محیطهای حرفه ای (دبستان، مدرسه راهنمایی، دبیرستان، مدارس عالی، دانشگاهها و غیره)، تجمعات سیاسی و سندیکایی و یا در تظاهرات آشنا شده اند.

شوهر آینده چه دانشجوی زن باشد و چه استادش، چه برادر دوستش باشد و چه فرزند دوست مادرش، به شیوه سنتی به خانواده معرفی می شود، و پدر همسر آینده از او برایش خواستگاری می کند. حال سرنوشت چه برایشان رقم می زند! مثلاً حبیبه پیش از ازدواج اصلاً شوهرش را نمی شناخت.

فریده چنین برآورد می کند که مانند قدیمیها ازدواج کرده است. به او گفتند: «آیا می خواهی با این مرد ازدواج کنی، و او پاسخ مثبت داد.» برخی از والدین همانند والدین هدی خاص هستند: «وقتی که یکی از خواهرانم با یک مسلمان مؤمن ازدواج کرد، این امر برای پدرم وحشتناک بود. برعکس، ازدواجم با یک فرانسوی هیچ مسئله ای برای او به وجود نیاورد. خانواده مادری من به حرف مردم فکر می کردند. پدرم آدمی آزادی خواه بود و حتی اگر من با یک یهودی هم ازدواج می کردم، آن را می پذیرفت. یکی از خواهرانم با یک لبنانی ازدواج کرده است و خواهر دیگرم با یک ایتالیایی.»

معاشرت و زندگی قبل از ازدواج

بنا به گفته لوبنه: «گاه همسران آینده برای رسیدن به تفاهم بر سر برخی چیزها و اینکه از هر چیز چقدر باید تهیه کنند، با یکدیگر معاشرت می کنند.»
در مراکش، روابط جنسی خارج از پیوند ازدواج کاملاً به لحاظ مذهبی ممنوع و به

لحاظ اجتماعی امری به شدت ناپسند است. همچنین، جوانانی که تصمیم به زندگی زناشویی مشترک دارند، چه قبل از ازدواج و چه بدون عقد ازدواج به منظور ازدواج، این کار را مخفیانه انجام می دهند و هرگز چنین چیزی را آشکار نمی کنند؛ این امری نادر است اما اتفاق می افتد. غزلان این مسئله را توضیح می دهد: «فکر می کنم که زن باید پیش از ازدواج شوهرش را بشناسد. البته، رابطه آنها باید کوتاه مدت باشد، چرا که حسن شهرت زن در جامعه ما اهمیت زیادی دارد.» آن گونه که شفیقه می گوید: «ما طی یک ترم تحصیلی بدون اطلاع والدینم با هم زندگی کردیم. بعد، لازم بود که به این رابطه رسمیت ببخشیم...» در مورد رجائه، او ترجیح می دهد که پیش از ازدواج با شوهرش زندگی نکند. انگیزه او برای این امر جنبه مذهبی دارد.

نحوه ازدواج

در زمان ما، دختران بیشتر قادرند سنتها را در هم بریزند، نقطه نظرات و شیوه تفکر خود را تحمیل کنند و برای ازدواج نقشه بکشند.

از دیدگاه نیلا (از نسل شصت و هشتی ها) که در سال ۱۹۶۹ ازدواج کرده است، «این آسانترین کار در دنیا بود. والدینم برای صرف نهار نزد والدین همسر دعوت شدند.» از نظر عفاف که در سال ۱۹۹۹ ازدواج کرده است، ازدواج او به بهانه خشنودی خاطر والدین بسیار سنتی بود.

از نظر فدوه نیز «ازدواج سنتی با توجه به اینکه من دختر بزرگتر خانواده بودم و اولین کسی بودم که ازدواج می کردم غیر قابل اجتناب بود. ضیافت عروسی هزینه هنگفتی در برداشت، اما آنقدر برای مادرم دلپذیر بود که ریخت و پاشها فراموش شد.»

برای ازدواج فیضه نیز مراسمی برپا شد: «برگزاری مراسم جشن ازدواج به جنگ و جدل تبدیل شد. همسر اصلاً نمی خواست جشنی گرفته شود. مادرم به ازدواج سنتی اما بدون آداب و رسوم معمول پایبند بود. والدینم همه هزینه ها را به عهده گرفتند و آن گونه که مایل بودند مراسم را برگزار کردند.»

مهریه

بر اساس سنت حاکم در مراکش، مهریه باید به اجبار در قرارداد ازدواج قید شود. در اصل، این خانواده زن است که کنترل و اداره مهریه را برعهده دارد. در صورت عدم سازش و متارکه، زن دست کم این مبلغ را دریافت می کند. در واقع، زنانی که به لحاظ اقتصادی مستقل هستند دنبال چیزهای دیگری جز مهریه هستند. نیلای به احتمال تنها به شرط نمادین بودن مهریه با آن موافقت کرد: «مبلغ ۴۰۰۰ درهم فقط روی کاغذ به عنوان مهریه ثبت شد.» از نظر مونا، «مهریه نظام خرید دختر و در عین حال نوعی تعهد برای پسر است؛ نوعی نقش فراهم کننده اسباب و ما یحتاج زندگی برای مردان است در مقابل کارهایی که زنان در خانه انجام می دهند.»

از دیدگاه بتول، «این امر اهمیت دارد که دختر چیزی داشته باشد، در غیر این صورت دختر خود را خیلی ارزان می فروشد و چنین نباید باشد، اما این امر باید شکل نمادین داشته باشد.» فدوه معتقد است که «زن مانند مرد، ارزش کالایی ندارد و یکی از معانی ازدواج تعهد متقابل به زندگی مشترک است. پول نباید در این میان مطرح گردد. با وجود این چون اسلام مهریه را وضع کرده است، به آن همیشه به عنوان یک امری نمادین فکر کرده ام که جنبه یادگاری دارد. بنابراین، دو سکه طلا دریافت کردم که همیشه آن را نگه می دارم.» از دیدگاه شفیقه، مهریه در یک بافت و چارچوب مذهبی قرار می گیرد و او به عنوان یک زن مسلمان به آن پایبند است. به اعتقاد فطین، «مهریه جنبه مذهبی دارد، باید صورتی نمادین داشته باشد، من با آنانی که ۳۰ یا ۴۰ هزار درهم می خواهند موافق نیستم، آدم که فروشی نیست.» عواطف کاملاً طرفدار مهریه است، چرا که اسلام آن را ایجاد کرده است: «... اما شیوه درک آن اکنون حالتی مبالغه آمیز به خود گرفته است. برخی از والدین گمان می کنند که فرزندان شان چارپا هستند.» از نظر لوبنه، مهریه به زن ارزش می دهد.

کمک والدین

می توان به این پرسش از طریق اطلاعات جمع آوری شده در جریان مطالعه

اجتماعی-اقتصادی به عمل آمده در چارچوب ارزش‌یابی پروژه آب آشامیدنی (استان الرشیدیه) که ما در آن مشارکت داشتیم، پاسخ داد. مسئله ازدواج دختر، خانواده را ورشکست می‌کند. این یکی از دلایلی است که آنان پسر را به دختر ترجیح می‌دهند. علاوه بر وسایل خانه (کاسه، بشقاب، چینی‌آلات) که از سوی مادر به دختر داده می‌شود، جهیزیه قواعد و آداب خاصی دارد و بر حسب سطح اجتماعی-اقتصادی خانواده دختر تغییر می‌کند، اما در می‌یابیم که فهرست چیزهایی که دختر باید تهیه کند بر حسب کالاهای عرضه شده در بازار هفتگی طولانی‌تر می‌شود: سرویس قهوه خوری چینی، دیش ماهواره و غیره. برای نیلایا این مسئله اصلاً مطرح نشد، چرا که آنان در خارج زندگی می‌کردند. در مورد کنزه او هیچ‌گونه کمکی دریافت نکرد: «من حتی هنگام خرید خانه دو کمر بند طلا به منظور کمک در خرید خانه به والدینم اهدا کردم.» مونا هنگام ازدواج به لحاظ مالی استقلال پیدا کرده بود، در آن زمان پدر او فوت کرده بود، و عفاف کمکی را از صندوق همبستگی خانواده دریافت کرده بود.

مکان ازدواج

هنگامی که ازدواج به شیوه سنتی انجام می‌شود، تعداد میهمانان بسیار زیاد است و منزل والدین گنجایش آنان را ندارد. در چنین مواردی، همواره یک عضو مرفه خانواده که خانه بزرگی دارد آن را برای برگزاری جشن عروسی پیشنهاد می‌کند. در غیر این صورت، آنان که استطاعت کافی دارند، مکانی را کرایه می‌کنند.

ماه عسل

جشنهای ازدواج همواره بسیار پرهزینه هستند و معمولاً دو خانواده مخارجی فراتر از امکانات خود متحمل می‌شوند، مگر در موارد نادری که هر دو خانواده بسیار ثروتمند هستند. زن و شوهر جوان در فردای مراسم ازدواج به پولهایی فکر می‌کنند که باید پرداخت کنند. بعضی به هیچ‌جا نمی‌روند چون در فردای ازدواج، بسیار مقروض هستند. دیگران ممکن است به خود چند روز استراحت دهند، خواه در بعضی از شهرهای مراکش و خواه در خارج از کشور.

مذاکره برای ازدواج نیلا بسیار دشوار بود، والدین او و همسرش به دلایل کاملاً متضاد با ازدواج آنان مخالفت می‌کردند. والدین نیلا به دلیل اینکه نامزد او «شریف»^(۱) نبود او را نمی‌خواستند. والدین پسر هم نیلا را به این دلیل که «شریفه» بود نمی‌خواستند، چرا که شریفان شهر محل اقامت آنان بسیار بدنام بودند. «هنگامی که ازدواج کردیم از این خوشحال بودیم که برای استراحت به فرانسه»^(۲) باز می‌گردیم. «خدوه هفته بعد از ازدواج خود را نزد پدر و مادرش گذراند چرا که شوهرش مجبور بود کار کند.

سنتها

اشخاص مورد مصاحبه در ارتباط با سنتها نظرات خود را به تفصیل ابراز داشتند. نیلا شیوه سنتی ازدواج را دوست ندارد. از نظر او ازدواج سنتی تنها خرج کردن مبالغ هنگفتی پول برای هیچ است. کنزه در این مورد نظرات مثبت و منفی را توأم با هم دارد، او معتقد است که سنتها هم خوب و هم بد هستند. یکی از دلایل این امر ممکن است این باشد که ازدواج فقط یک بار در زندگی اتفاق می‌افتد. عفاف و شوهرش مخالف این سنتها بودند، اما برای خوشایند خانواده، جشن بزرگی برپا ساختند. عفاف معتقد است که «اینها همه هدر دادن پول است». از نظر فدوه، «سنتهای ازدواج بسیار زیبا و نمایانگر بخشی از فرهنگ مراکش محسوب می‌شوند، اما در عین حال بسیار پیچیده و بخصوص بسیار پرهزینه هستند. بارها اتفاق می‌افتد که این مراسم و سنتها باعث مشاجره میان زوجها و دو خانواده می‌شود. به خاطر اینکه من مهندس هستم و به لحاظ مالی استقلال دارم، توانستم شیوه درک خودم از سنتهای ازدواج را تحمیل کنم و آنها را با شرایط خانوادگی تطبیق دهم.» وقتی که فیضه جوانتر بود، همه اینها را بی‌مورد می‌دانست، اما حالا که سن بیشتری دارد، بعضی چیزها [جشن، خانواده] را بسیار قشنگ و زیبا می‌داند، «متأسفانه، آنچه که در حال حاضر شاهد آن هستیم حتی سنت هم نیست، بلکه نوعی هم‌رنگی با محیط اجتماعی است.»

۱. اولاد پیغمبر، معادل واژه «سید» در زبان فارسی.

۲. نیلا و شوهرش در آن زمان در فرانسه تحصیل می‌کردند.

از نظر وفائه، «سنتها در زمان خود ارزش والایی داشتند. به یک مفهوم، خوب بود خودمان را از شر این سنتها خلاص می کردیم اما از سوی دیگر، همین چیزهاست که از ما یک مراکشی می سازد، پس باید آنها را حفظ کرد.» عواطف با درکی که اکنون از شیوه برگزاری ازدواج وجود دارد مخالف است: «ازدواج چیز خوبی است، اما نحوه تهیه و تدارک جشن مبالغه آمیز است. این دیگر ازدواج برای ازدواج نیست، بلکه بیشتر جشن برای جشن است و جشنی هم جشن حساب می شود که پول بیشتری در آن خرج شده باشد.» از نظر غزلان سنتهای ازدواج مهم هستند، «اما عروس نباید توقع زیادی از شوهرش با درخواست مهریه و چیزهایی که خارج از امکانات اوست، داشته باشد.» به عقیده فریده، «سنتها مهم نیستند، بسیاری از آنها از میان رفته اند و جای خود را به سنتهای اروپایی داده اند. امروزه، مردم ازدواج خود را با توجه به امکاناتشان جشن می گیرند. در روز پاتختی، خانواده پشت در حجله به انتظار می ایستادند تا ببینند آیا عروس باکره است یا خیر. این شرم آور است که بگوییم مذهب ما چنین چیزی را تحمل می کند. باید از این آداب و رسوم خود را برهانیم.»

ازدواج فرزندان

نیلا اعتقادی به فریب خوردن ندارد و تصور چنین چیزی را نیز نمی کند: «آنان وقتی با یکدیگر به تفاهم رسیدند، ازدواج خواهند کرد.» به اعتقاد منال، دخترش با مردی ازدواج خواهد کرد که او را دوست دارد و انتخاب کرده است. دختر امینه آنچه دلش خواسته انجام داده است، مهم این است که او خوشبخت باشد. شفیقه نمی داند چه جوابی بدهد. تغییرات بسیار زیادی رخ داده است. نسمة می پذیرد که ازدواج فرزندان که تحصیل کرده تر هستند، مشابه ازدواج خودش نخواهد بود.

روابط بین زوجها

زنان مسئولیتهای بیشتری را برعهده دارند و بسیار بیشتر از مردان کار می کنند. سؤال این است که چرا زنان برتر از مردان به حساب نمی آیند. کنزه، خود را در تمام زمینه ها

با شوهرش برابر می‌داند، اما فکر می‌کند مرد مراکشی خود را همواره برتر از زن احساس می‌کند. در مورد مونا، او خود را از شوهرش در زمینه احساس مسئولیت و تداوم زندگی برتر می‌داند: «وقتی که او در زندان بود»^(۱)، من تمام تصمیمات را به تنهایی می‌گرفتم. رطیبه خود را برابر می‌داند، حتی اوست که تمام تصمیمات را می‌گیرد. عفاف با مطرح کردن این نکته که ما در تمام زمینه‌ها برابر هستیم، اضافه می‌کند: «البته، وظایف خاصی وجود دارد؛ کلیه وظایف خارج از خانه توسط مردان بهتر انجام می‌شوند مانند پرداخت قبض آب و برق، تعمیرات و غیره! زن زمان زیادی را صرف آشپزی و انجام وظایف خانه‌داری می‌کند.»

بتول گمان می‌کرد که شوهرش برتر است: «من دیگر چنین فکر نمی‌کنم. در سالهای اخیر شروع کرده‌ام به اینکه کارهایی را که به نفع خانواده می‌دانم به دلخواه خودم انجام دهم. دیگر از این ترسی ندارم کاری بکنم که شوهرم خوشش نیاید.» منال خود را شریک دوم در تشکیل و بنای خانواده می‌داند: «ترجیح می‌دهم از مکمل بودن صحبت کنم تا از برابری به هر قیمت.» فدوه نه خود را پست‌تر می‌داند و نه برابر، بلکه خود را متفاوت تلقی می‌کند: «شوهرم با صدای بلند می‌گوید که رئیس خانواده است، اما چنین فکر نمی‌کند. رئیس وجود ندارد بلکه تقسیم وظایف و قدرت وجود دارد. ما به عنوان دو فرد، و نیز به عنوان زن و مرد از یکدیگر متفاوت هستیم. دو جنس درک یکسانی از چیزها ندارند، اما آنچه که وجود ندارد این است که رابطه زن و شوهر (تقسیم اختیارات) در مراکش بسیار تحت تأثیر کمک هر یک به بودجه خانوار دارد. تحصیلات هم مهم است، اما صرفاً به خاطر داشتن تحصیلات نمی‌توان همه چیز را تغییر داد.»

فیضه از تعادل با گذشت زمان و سن صحبت می‌کند: «به شیوه‌ای کلی، تفاهم خوبی بین ما وجود دارد. بحثهای زیادی بین ما در می‌گیرد، این امری مهم است. من به برابری فکر نمی‌کنم؛ برای مثال، تمام کارهایی را که به اداره منزل مربوط شود من به عهده می‌گیرم. هر کس فعالیت‌های خاص خود را دارد. هر کس به شیوه خاص خود به سازمان‌دهی کارهایش می‌پردازد و مشکلی وجود ندارد. من می‌توانم تصمیمات مهمی بگیرم و در این زمینه مشکلی

۱. شوهر مونا در زمره زندانیان سیاسی بود.

ایجاد نمی شود. در مورد تربیت بچه ها و امور خانه، من تصمیمات بیشتری می گیرم.» وفائه فکر می کند که با شوهرش برابر است: «ما هر دو کار می کنیم. نمی دانم چرا یکی باید نسبت به دیگری برتر باشد. هر یک از ما در غیاب دیگری می تواند تصمیمی بگیرد که قابل اجرا باشد. مخارج نیز باید به طور برابر تقسیم شوند.»

نقش زوجها در تربیت فرزندان در خانه

تقسیم وظایف مسئله ای است که هنوز در مراکش حل نشده است. در محیطهای شهری، تقریباً کلیه اقشار جامعه یک خدمتکار دارند. به بهانه وجود این خدمتکار، مرد به طور کلی خیلی کم به کارهای خانه کمک می کند و یا اصلاً کمکی نمی کند. بنابراین، زن مکلف می شود که کلیه وظایف خانه داری، خریدهای خانه و کمک به درس بچه ها را برعهده گیرد. زمان متوسطی که زنان مراکش به وظایف خانه داری می پردازند ۵ ساعت و ۱۷ دقیقه است.^{۵۴}

از نظر نیلا، «تربیت کودکان موضوع بحث عمده ای بود. در ابتدا، همسر من می خواست آنها را به مدارسی دولتی بفرستد، اما من نمی خواستم. سرانجام استدلال من پیروز شد. در منزل، او صحبت های ترقی خواهانه ای می کرد که واقعیت نداشت و ادعا می کرد که می تواند هر کاری بخواهد انجام دهد. در پایان به بهانه کار زیاد هیچ کاری انجام نداد و این من بودم که همه کارها را انجام دادم.»

عفاف و شوهرش در کل تصمیمات را به طور مشترک می گیرند، «حتی اگر مسئله ای در میان باشد که به او مربوط نباشد، من او را آگاه می سازم.» امینه به طور عملی تربیت فرزندان را به عهده داشت، اما پدر در تمام اوقات حضور داشت و بسیار مهربان بود. فریده می گوید که از جایگاهی برابر با شوهرش برخوردار است و می تواند هر تصمیمی را اتخاذ کند، و اضافه می کند: «من مسئول اداره امور خانه، خانه داری و نیز پیگیری امور تحصیلی فرزندان هستم.» رجائه پذیرفته است که زن خانه باشد، به امور منزل و بچه ها پردازد و شوهرش کارهای خارج از خانه را برعهده گیرد.

اداره بودجه و مشارکت هریک از زوجها در مخارج خانوار

در مورد نیلا، هرکس حساب بانکی خاص خودش را داشت. با وجود این، مخارجی وجود نداشت که مختص هر یک که از آنها باشد: «در آغاز، درآمد شوهرم دو برابر و نیم درآمد من بود، اما حقوق من دارای این مزیت بود که به طور منظم به دست من می رسید. در نتیجه من از حسابم برداشت می کردم و به حساب او واریز می کردم. بعد از مدت زمان زیادی، درآمد من بسیار بیشتر از او شده بود و این من بودم که از عهده تمام مخارج بر می آمدم.» در مورد کنزه، بودجه توسط هر دو نفر اداره می شود. کنزه یک سوم و شوهرش دو سوم باقی مانده را اداره می کنند. عفاف و شوهرش در یک وضعیت موقت به سر می برند: «در حال حاضر، این من هستم که مخارج را متقبل می شوم. شوهرم تازه کار خود را در یک پروژه تازه شروع کرده است.»

فدوه به تنهایی به آشپزی می پردازد. شوهرش از کمک به او امتناع می کند، او با کمک خدمتکار به امور خانه داری می پردازد و گاه خریدها را انجام می دهد: «شوهرم قبضهها (آب، برق، تلفن و غیره) را پرداخت می کند، هنگامی که من مشغول کارهای خانه هستم، خریدها را انجام می دهد و به وظایف خاصی (نظیر برق کاری، نجاری و غیره) می پردازد. خرده کاریها را با هم انجام می دهیم. چون من کار نمی کنم، ما فقط یک حساب داریم. او دسته چک خود را دارد و من مال خودم را که بدون هیچ مشکلی از آن استفاده می کنم، بی آنکه ملاحظه چیزی را بکنم.» والدین قیته هر دو کار می کنند، و در مخارج مشارکت دارند: «... اما این مادرم است که بودجه را اداره می کند، چرا که پدرم ولخرج است.»

اموال به دست آمده پس از ازدواج

آپارتمانی که نیلا و شوهرش به دست آورده اند تحت نظام اشتراکی قرار دارد. در مورد کنزه، آپارتمان به اسم شوهرش، و اتومبیل کوچک و اسباب و اثاثیه به اسم او است. به عقیده فدوه، «اموال به دست آمده پس از ازدواج باید بر حسب سهم هر یک تقسیم شود. در مقابل، آپارتمان به هر دوی ما تعلق خواهد داشت.» در مورد هدی، «این خانه به اسم شوهرم بود چون

او بود که پول ساخت آن را پرداخت کرده بود. شوهرم فکر کرد که این امری طبیعی نیست، چرا که اگر من بمیرم این چهار فرزندمان هستند که وارث خانه می شوند. بنابراین، دوباره به نزد سر دفتر رفتیم و نصف خانه را به نام من کرد. اکنون این کار به صورت قاعده مند انجام می شود. در فرانسه، شوهرم اموالی پیش از ازدواج ما داشت که من حق انتفاع از آنها را دارم.» در مورد امینه خانه به اسم چهار نفر آنها از جمله فرزندان است. در مورد نصره، خیلی ساده است، اموال به نام کسی می شود که آنها را می خرد.

مسکن

خانواده در روابط زوجها، از مخارج مراسم عروسی و دادن جا و مکان (تنها ۴۰ درصد از زوجها در آغاز ازدواج در یک مسکن مستقل زندگی می کنند) گرفته تا حق نظارت بر آبستن شدن عروس دخالت می کند. به ندرت اتفاق می افتد که زوج تازه ازدواج کرده زندگی خصوصی خودشان را داشته باشند.^{۵۵} نیلا و شوهرش آپارتمانشان را انتخاب نکرده بودند: «آپارتمانی که به ما پیشنهاد کردند را پذیرفتیم. در مورد مرتب کردن و چیدن اثاثیه، این من بودم که همه کارها را انجام دادم.» کنزه و شوهرش، به طور مشترک مسکن خود را انتخاب کردند و دونفری اسباب و اثاثیه را در آن چیدند و مرتب کردند.

۳. کار

همان طور که پیش از این گفته شد، فعالیت زنان گسترش بی سابقه ای یافته است، بیش از آنچه که آمارها بگویند. آنچه که زنان درباره دستاوردهایی نظیر دسترسی به آموزش و کار می گویند بسیار غنی، متنوع و گویای اهمیتی است که آنان برای این ابعاد و نیز عزمشان برای دسترسی به مشاغل و حفظ آن قایلند. زنان بیش از پیش نجات خود را در دسترسی به آموزش و زندگی حرفه ای می یابند. اظهارات زنان درباره نحوه فعالیت های حرفه ای بسیار مثبت است. در مقابل، زنانی که فرصت دسترسی به آموزش و شغل را نداشته اند زندگی خود را مطلوب نمی دانند. زنان استان تائونان که از دسترسی به آموزش و کار محروم بوده اند از

زنان تحصیل کرده ای که در خارج از خانه به فعالیت مشغول هستند، چنین برداشتی دارند: «آنان در چار دیواری خانه محبوس نیستند؛ آنان جهان را کشف می کنند، نه مثل ما که نمی دانیم آسمان چه رنگی است.»^{۵۶}

امروزه، زنان مراکشی به ورود در کلیه مشاغل گرایش دارند. ما شاهد تعدیل شرایط از بالا هستیم، چه از جانب کارفرمایان و چه از جانب خود زنان که سرسختانه در پی دستیابی به مناصب دارای مسئولیت و وظایفی هستند که به طور سنتی به مردان اختصاص داشته است. ملاحظه می کنیم که در سطح مشاوران و مناصب مدیریتی، در صورت وجود شایستگیهای یکسان، رؤسای شرکتها بیش از پیش زنان را ترجیح می دهند. زنان جدیتر، دقیقتر و وفادارتر به مؤسسه خود هستند.

مسئله واقعی برای این زنان آشتی دادن زندگی خانوادگی با زندگی حرفه ای است. امروزه از زنان همانند همتایان مردشان خواسته می شود که در هر مکان و هر زمان برای کار در دسترس باشند. شرکتها، بیش از پیش کارکنان خود را به مأموریتهایی در مناطق مختلف می فرستند. در این موارد اگر زن ازدواج نکرده باشد مقاومت از جانب خانواده، و اگر ازدواج کرده باشد از جانب شوهر مشاهده می شود. آنان اغلب در مقابل یک انتخاب قرار می گیرند و بعضی از پذیرش مناصب بالاتر امتناع می ورزند، چرا که می دانند شغل پیشنهاد شده مستلزم انجام سفرها و تا دیر وقت ماندن در محل کار است.^{۵۷}

مقابله با الزامات کار آسانی نیست، بخصوص اینکه مسئله سازمان و سلسله مراتب مطرح است. امکان انجام کارها به دلخواه خود، میسر نیست و باید دست به انتخاب زد. رشیده بن عبدالله، اولین زن مراکشی است که در سال ۱۹۸۷ از دانشگاه پلی تکنیک در رشته مخابرات فارغ التحصیل شده است و مدیر بازاریابی مؤسسه اعتباری مراکش است.^{۵۸} مردان می پرسند آیا شما از شخصیت و جسارت کافی برخوردار هستید یا خیر. پرسشهای بسیاری پیرامون توانایی مدیریت بر مردان و اینکه آیا مردان می پذیرند که تحت مدیریت یک زن قرار گیرند یا خیر مطرح می گردد. اما او با دیدی نسبی گریانه به قضایا نگاه می کند و این توجیه را مطرح می کند که برای خود او نیز این گونه پرسشها مطرح بوده است: «من در حال

حاضر بیست نفر حقوق بگیر را اداره می‌کنم و فکر می‌کنم که آنان مرا بیشتر به عنوان مدیر منابع انسانی تلقی می‌کنند تا به عنوان زنی که این منصب را به عهده دارد.» عایشه داوودی که مسئولیت مدیریت منابع انسانی را در شرکت «لافارژ ماروک» به عهده دارد، می‌پذیرد که در ابتدا از یک زن توقعات بیشتری وجود دارد: «زن باید امتحان خود را پس بدهد و نشان دهد که به اندازه یک مرد توانایی موفقیت را دارد.»

چرا زنان کار می‌کنند؟

به عقیده نیلا، این روشن است: «من هرگز تصور این را هم نکرده‌ام که روزی کار نکنم. من شانس این را داشتم که تحصیل کنم و بلافاصله پس از پایان تحصیلات، شغلی برای خودم دست و پا کنم. تنها در زمان مرخصی بارداری کار را متوقف کردم. از نظر من، کار کردن و داشتن یک محیط شغلی، تبادل نظر با همکاران و مشاهده چیزهای دیگر بسیار مهم است. من هرگز نظر شوهرم را در این مورد نخواستم. به علاوه، نمی‌توانم تصور این را بکنم که برای کار کردن احتیاج به جلب رضایت همسرم دارم.»

شغل معلمی شغلی است که کنزه انتخاب کرده و آن را دوست دارد: «زنان باید برای سرگرم شدن، کمک به پیشرفت کشور و ارضای نیازهای خود کار کنند.» دونا می‌گوید: «خوشبختانه من برای گذران زندگی کار می‌کنم، چرا که منبع درآمد دیگری ندارم. من همچنین برای خود شکوفایی کار می‌کنم.» رطیبه برای روزهای پیری خود کار می‌کند. عفاف فکر می‌کند که زن برای مستقل بودن و تثبیت خود کار می‌کند. منال برای کسب استقلال و شکوفایی که برای حفظ تعادل او لازم و ضروری است، کار می‌کند. از نظر فدوه: «کار کردن امری اساسی است مثل نفس کشیدن و زندگی کردن؛ تحقق خود به عنوان فردی است که جزیی از جامعه است. کار به معنی استقلال و قدرت، به مفهوم تحت انقیاد دیگران درنیامدن و به طور منفعلانه تحمل همه چیز را نکردن است.» وفائیه برای اینکه «مطرح شود»، کار می‌کند. فطین می‌گوید که برای امرار معاش باید کار کند تا همواره به والدینش وابسته نباشد. فریده فکر می‌کند که زن برای کمک به شوهر باید کار کند: «نیازهای زندگی او را وادار می‌کند که

کار کردن من را بپذیرد.» رجائه برای کمک به خانواده اش و خرید مایحتاج زندگی کار می‌کند: «پس از ازدواج دیگر کار نخواهم کرد.»

در محیط‌های کارگری، حتی با وجود این حقیقت که کار زنان در چنین محیط‌هایی به منظور کمک به خانواده صورت می‌گیرد و حتی در برخی موارد قسمت اعظم درآمد خانواده بدین وسیله تأمین می‌گردد، زنان برای کار کردن نیاز به رضایت پدر، برادر یا شوهر دارند. از ۲۲۵ زن کارگر که مورد پرسش قرار گرفتند، ۶۵ درصد نیاز به اجازه و رضایت پدر یا شوهرشان برای کار کردن داشته‌اند. اشتغال در خارج از خانه آنان را از محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی خاص زنان فقیر رها نمی‌سازد و به هیچ وجه به معنی رهایی از قیومت پدر یا شوهر نیست.^{۵۹} به رغم تغییرات بزرگی که در جامعه رخ داده است، مواد ۳۵ و ۳۶ مدونه همچنان تصریح می‌کنند که وظیفه شوهر تأمین مخارج زن است (حتی اگر او گاه بیکار باشد و یا برای گذران زندگی درآمد کافی نداشته باشد) و وظیفه زن شامل اطاعت از شوهر و مسئولیت خانه‌داری و سازمان‌دهی امور خانه می‌گردد.^{۶۰} سنتها همچنان مرد را مجاز می‌دارند که به نامزد و یا همسرش برای توقف کار در خارج از خانه فشار وارد آورند.^{۶۱}

حرفه‌های خاص مردانه-زنانه

نیلا تصور نمی‌کند که مشاغلی خاص زنان یا مردان وجود داشته باشد: «این مسئله به فطرت و سرشت شخص مربوط می‌شود. زنانی وجود دارند که از بعضی مردان قوی‌ترند.» از نظر کنزه، زنان قادر به انجام کلیه کارها هستند. مونا بر این اعتقاد است که «این چیزی است که در ذهن افراد وجود دارد. این ایده مطرح است که زنان باید به امور آموزش و بهداشتی بپردازند و مردان به امور بیشتر فنی، اما این امر بیشتر در تصور افراد وجود دارد نه اینکه به لحاظ شایستگیها جنبه واقعیت داشته باشد، به جز در موارد استثنایی نادر و با توجه به اینکه دیگر برای برخی کارهایی که به زور بازو نیاز دارند، ضرورتی وجود ندارد.» رطیبه معتقد است که مشاغل خاص وجود ندارد: «زنان مشابه مردان هستند.»

عفاف تصور می‌کند که زنان نباید مشاغلی نظیر رانندگی تاکسی، اتوبوس یا کامیون را

به عهده بگیرند. فدوه نمی تواند ایده های بسیار نظری در مورد برابری دو جنس را بدون توجه به واقعیت جامعه مراکش مطرح سازد: «برای مثال، زنان برای کارهایی نظیر آموزگاری و مردان برای کارهایی مانند کار در کارگاه ساختمانی شایسته ترند (یکی از تفاوت های بین دو جنس به خصوصیات زیستی آنها مربوط می شود)، اما همچنین مشاغلی وجود دارند که زنان نمی توانند به دلایل امنیتی به آنها بپردازند (برای مثال، رانندگی کامیون). با وجود این، به یقین زنان بسیاری از حوزه ها را اشغال کرده اند و در کلیه زمینه های فکری به اندازه مردان شایستگی دارند.»

شفیعه برعکس فکر می کند که زنان مانند مردان برای انجام کارهای یکسان از صلاحیت یکسان برخوردارند. لوبنه در پاسخ می گوید که «در آغاز مردم به زنان پلیس چپ چپ نگاه می کردند. آنها هنوز نمی پذیرند که زنان بعضی از پست ها را اشغال کنند.» امینه معتقد نیست که مشاغل خاص مردانه وجود داشته باشد، چرا که همه دارای مغزی یکسان هستند که باید توسط مردان و زنان با استفاده از هوششان مورد بهره برداری قرار گیرد. از نظر فطین زنان در کلیه حوزه ها به کار اشتغال دارند.

به مناسبت روز جهانی زن (۸ مارس ۲۰۰۰)، اداره گمرک و مالیات های غیر مستقیم مراسمی به افتخار نخستین گروه زنان متصدی امور گمرکی که متشکل از ۱۱ نفر بود، ترتیب داد. این گروه آموزش های منسجمی در مدرسه سلطنتی هواپیمایی مراکش دیده بودند و وظیفه شان عبارت از این بود که ابتدا در فرودگاه های کشور به کنترل گمرکی مشغول شوند.^{۶۲} به رغم پیشرفت فعالیت های زنان در محیط های شهری، ذهنیت ها هم گام با واقعیت ها تکامل پیدا نکرده است: زنی که در یک محیط مختلط کار می کند در جایگاه طبیعی خود که همانا خانه باشد، تلقی نمی گردد،^{۶۳} تنها مشاغلی که برای زنان مناسب شمرده می شوند، عبارتند از آموزگاری و پرستاری به خاطر اینکه مشاغل مزبور در امتداد چیزی است که برای آن ساخته شده اند؛ یعنی، تربیت و مراقبت.

«همواره برای یک زن بدیهی شمرده نمی شود که مشتریان خود را به نهار دعوت کند.» این را بشینه به طور خصوصی اظهار می دارد. او اضافه می کند که «آنچه برای زنان بسیار

غیر طبیعی شمرده می شود این است که از آنان می خواهند که ابرزن باشند، به این معنی که در عین حالی که مدرن هستند، زن مراکشی در قالب سنتی آن نیز باشند.» از نظر ایولین ایورا طاهری، یکی از بنیان گذاران مؤسسه مشاوره ای بیل: «در ابتدا، مشتریان اندکی پیش دآوری برای خود داشتند، اما در بلند مدت، آنها متوجه شدند که آنچه اهمیت دارد شایستگی است.»^{۶۴} زنان بیش از مردان برای مورد احترام واقع شدن باید رفتارهای خاصی در پیش گیرند؛ برای مثال، بهتر است هر طور که می خواهند لباس نپوشند و بیش از حد آرایش نکنند. به طور کلی، اگر آنان می خواهند مسئله ای برایشان پیش نیاید، باید ملاحظه کاری کنند و سعی کنند چندان جلب توجه نکنند. بهترین شیوه برای مورد احترام واقع شدن از طریق کیفیت کار است.

از دیدگاه مونا، «زن باید خنثی، جدی و کاملاً فاقد تمایلات و جذابیت های جنسی باشد.» از دیدگاه عفاف، «زن باید برای مورد احترام واقع شدن رفتار خاص داشته باشد، و الا این خطر وجود دارد که رفتار او به درستی تعبیر نگردد و باعث پیش دآوری در میان دیگران و به ویژه مردان شود.»

تبعیض نسبت به زنان در زندگی حرفه ای

تبعیض به هنگام استخدام بعد از طی دوره های کارآموزی و ورود در سلسله مراتب شغلی و حقوقی و برای بعضی از رشته هایی که تاکنون اختصاص به مردان داشته، در مورد زنان بیشتر است. در میان فارغ التحصیلان دوره ۹۵ مؤسسه هوایی ملک حسن دوم، ۱۱ درصد از بیکاران مرد و ۶۸ درصد زن هستند. همین وضع در مورد انستیتو تکنولوژی واقع در کلمات سراغنا صدق می کند که در آن، کلیه فارغ التحصیلان دختر در رشته های برق و مکانیک یک سال پس از فارغ التحصیلی بیکار بودند، برعکس رفقای پسر آنان که همگی کار پیدا کرده بودند.^{۶۵}

تبعیض بین مردان و زنان واقعی است: شغل، حقوق، نرخ اشتغال زنان در مشاغل موقت و تبعیض به لحاظ وضعیت زناشویی.

در بخش کشت و صنعت، ۵۷٫۷۵ درصد از زنان به صورت موقت کار می کنند. در مقابل این رقم برای مردان ۳۵٫۶۹ درصد است. در بخش قالی بافی، این درصد تا ۷۵ درصد بالا می رود.^{۶۶} درآمد زنان به طور کلی کمتر از درآمد مردان است، متوسط نخستین دستمزد برای دختران ۷۰۲٫۹۷ درهم و برای پسران ۱۰۲۴۸۱ درهم است.^{۶۷} وضعیت زناشویی به عنوان معیاری تبعیض آفرین برای ورود به کارخانه مورد استفاده قرار می گیرد. مجرد و جوان بودن امتیازاتی برای کارفرمایان یا در بر دارد. ۶۰ درصد از دختران کمتر از ۲۵ سال دارند، این رقم برای پسران ۴۳ درصد است. از هر پنج زن یک زن ازدواج کرده است، در مورد مردان این رقم سه به یک است. در بخش کشت و صنعت، این نسبت دو سوم برای زنان و یک سوم برای مردان است.^{۶۸}

دختران مجرد تعهدات کمتری دارند و می توانند بیشتر خود را وقف شرکت کنند. آنان انعطاف پذیر تر بوده و آمادگی بیشتری برای تبعیت از قدرت دارند. به علاوه، زنان هنگام ازدواج کارخانه را ترک خواهند کرد؛ یا به این علت که شوهرشان با کار کردن آنان مخالفت می کنند و یا به خاطر آنکه می خواهند خود را وقف خانواده کنند. تبعیض در مورد حقوق و دستمزدها نیز پیوسته مشاهده می شود. این امر در بخش دولتی به صورت پنهان و مخفی و در بخش خصوصی که اختلاف دستمزدها گاه بین ۳۰ تا ۴۰ درصد است به طور آشکارا دیده می شود.^{۶۹} در بخش دولتی، اصل برابری در زمینه حقوق و دستمزد حاصل شده است، اما اعطای مناصب دارای مسئولیت و نظام ترفیعات به گونه ای است که تبعیض را به امری واقعی تبدیل می کند فاصله حقوق و دستمزد در سال ۱۹۹۴، ۱۷٫۷ درصد بود.^{۷۰} زنان و دختران برای استخدام ممکن است مورد پذیرش قرار نگیرند؛ زنان به این دلیل که می خواهند فرزند داشته باشند و دختران به خاطر آنکه ممکن است ازدواج کنند. بعضی از کارفرمایان تا آنجا پیش می روند که از داوطلبان کار در مورد معاشرتشان با مردان و احتمال ازدواج سؤال می کنند.^{۷۱}

۴. مشارکت در زندگی مدنی و سیاسی

از نظر نیلابی شک هر چه که ماهیت سیاسی دارد به زنان مربوط می شود. در مورد کنزه، او گمان نمی کند که زنان به اندازه مردان با زندگی سیاسی در ارتباط باشند. مونا تا این حد با صراحت اظهار نظر نمی کند: «زنان نیز با زندگی سیاسی در ارتباط هستند، اما شاید به گونه ای متفاوت. همه شهروندان کشور هستند. اگر فرض کنیم سیاست همان کشورداری است پس همه باید حق اظهار نظر داشته باشند.» از نظر عفاف، به طور اصولی، زندگی سیاسی به همان اندازه که به مردان مربوطه می شود، به زنان نیز مربوط است، اما زنان به اندازه مردان به زندگی سیاسی علاقه مند نیستند و به اندازه کافی برای این کار آمادگی پیدا نکرده اند. از دیدگاه هدی، زندگی سیاسی به زنان مراکشی ارتباط پیدا می کند و آنان باید در زندگی سیاسی مشارکت داشته باشند تا به نوعی بتوانند نقش مکمل را ایفا کنند، چرا که آنان می توانند با خود چیزهای جدیدی به همراه بیاورند، آنان باعث تغییر آداب و رسوم عقاید و ایدئولوژیها می شوند، پس به نفعشان است که مشارکت کامل در زندگی سیاسی داشته باشند. از نظر امینه، او نیز مانند مردان یک شهروند است. به عقیده فیضه، زنان باید در زندگی سیاسی مشارکت کنند، چون این بهترین راه برای تحمیل نگرشی متفاوت نسبت به زنان است. به اعتقاد قیته، زنان باید به طور طبیعی به اندازه مردان احساس کنند که زندگی سیاسی به آنان مربوط می شود چرا که هر دو شهروند هستند. وقتی که مسئله شهروندی مطرح است، باید از مسئله جنسیت فراتر رفت... در واقع، زندگی مدنی و سیاسی در صورتی که نیمی از جمعیت در آن مشارکت نداشته باشند و به طور انحصاری مردان در آن شرکت کنند، شکل دیگری پیدا خواهد کرد. چون زنان باید از تصمیمات سیاسی تبعیت کنند، باید مشارکت داشته باشند تا نظرات خود را بقبولانند.

آیا شما در حال مشارکت در زندگی سیاسی هستید؟ چگونه؟

از نظر مونا، اکنون دیگر خیر، «گمان می کنم دیگر به این مسئله علاقه ای نداشته باشم. می بینم این حوزه ای نیست که بتوان در آن به چیزی دست یافت. برداشت من به طور کلی

این است که نوعی بی‌علاقگی در میان زنان نسبت به سیاست وجود دارد، اما حال که دولت به جوانان می‌گوید به احزاب بپیوندند، این بدان معنی است که نوعی سیاست‌زدایی همگانی وجود دارد.»

فدوه این کار را به طور غیرمستقیم از طریق کار روزانه و نحوه اداره زندگی و خانواده‌اش انجام می‌دهد: «بنابراین، من در سطح فردی و نه سازمانی (احزاب سیاسی و غیره) مشارکت می‌کنم. زندگی سیاسی پیش از هرچیز زندگی روزمره است.» فیضه زندگی بسیار فعالی دارد: «من در انجمن‌های زیادی فعالیت دارم. همچنین از طریق اندیشیدن مشارکت می‌کنم: شرکت در سمینارها، تحقیق و عمل. من فعالیت سیاسی ندارم.» فطین به دلیلی بسیار روشن مشارکت ندارد: «در دوره ما زنان را از سیاست دور نگه می‌داشتند.»

آیا زنان به طور کلی در زندگی مدنی و سیاسی مشارکت دارند؟

برخی از زنان سعی می‌کنند مشارکت داشته باشند، اما مشارکت آنان هنوز بسیار ضعیف است. باید گفت هنگامی که زنان می‌بینند مردان به کار سیاست می‌پردازند، این امر آنان را تشویق به مشارکت نمی‌کند. کنزه فکر می‌کند که زنان بیش از پیش با حضور در انتخابات به زندگی سیاسی روی می‌آورند. منال تصور می‌کند که «زنان شخصاً وارد مسایل سیاسی شده و بیش از پیش نمایندگی شهروندان را به عهده می‌گیرند و بدین ترتیب به مشارکت می‌پردازند.» فدوه فکر می‌کند که زنان بسیار منفعل هستند، «آنان گوش می‌دهند، صحبت می‌کنند، انتقاد می‌کنند، غرولند می‌کنند، اما کنش و واکنشی از خود نشان نمی‌دهند. زنان بسیار اندکی وجود دارند که برای رفاه کلیه زنان تلاش می‌کنند.»

امینه معتقد است که «در کل، متأسفانه زنان در زندگی مدنی و سیاسی مشارکت نمی‌کنند چرا که از یک سواکثریت بزرگی از زنان مراکشی بی‌سواد هستند و از سوی دیگر، آموزش‌هایی که دریافت کرده‌اند آنان را برای آگاهی یافتن از امور سیاسی آماده و مسئول نکرده است.» از دیدگاه شفیقه، «زنان تنها از طریق رأی دادن به تصمیم‌گیری و مشارکت در زندگی سیاسی می‌پردازند. هنگامی که باید تصمیماتی اخذ کرد، این امر به همان اندازه که به

مردان مربوط می شود به زنان نیز مربوط می شود. در حال حاضر شاهد ایجاد سازمانهای بسیار زیادی هستیم: سازمانهای غیر دولتی برای بهبود آموزش و شرایط زنان و کودکان. تحولات زیادی در این راستا در حال رخ دادن است. زنان منشأ تغییرات در مدونه بوده اند.»

قیته فکر نمی کند که زنان به طور جدی در زندگی سیاسی مشارکت داشته باشند. در وهله اول از آنچه که باید انجام داد، مطلع نیستند. در ضمن برای مشارکت در زندگی سیاسی باید حداقل تحصیلات را دارا بود، امری که مصداق ندارد. صحنه سیاسی چندان برای زنان روشن نیست، بنابراین فکر نمی کنم آنان چندان دخالتی در زندگی سیاسی داشته باشند. با این همه، آنان بایستی مشارکت داشته باشند، چرا که اگر کشور بخواهد توسعه پیدا کند، نیمی از جمعیت باید در زندگی سیاسی دخالت داشته باشند.»

آیا دختران باید به اندازه پسران برای این کار آمادگی کسب کنند؟

از دیدگاه مونا: «برای مشارکت در زندگی عمومی باید آمادگی داشت. باید نوعی عقلانیت وجود داشته باشد. این امر برای مسئول بودن در مورد آنچه که در محیط ما می گذرد، جنبه حیاتی دارد. اگر زنان شهروندانی کامل هستند، دلیلی وجود ندارد که آنان برای این منظور آمادگی کسب نکنند.» به عقیده فدوه: «آمادگی، فرصت مشارکت فعال در زندگی سیاسی را به وجود می آورد. این حق زنان است، جهل باعث می شود که زنان همواره مطیع باشند.» فیضه چنین تصور می کند که «در مراکش هیچکس آمادگی لازم را ندارد. کسب آمادگی در مدرسه بسیار اهمیت دارد. از زمان انحلال اتحادیه ملی دانشجویان مراکشی (UNEM)^(۱) یا سندیکای دانشجویان که از دیرباز این وظیفه را به عهده داشت، هیچ کاری صورت نگرفته است.» وفائیه برعکس فکر می کند که «دختران و پسران نسل ما به یک شیوه آمادگی کسب می کنند. فکر می کنم که مشارکت آنان برابر خواهد بود.»

آیا زنان توانایی کافی برای مشارکت دارند؟

نیلا تصور می کند که این سؤال خوب مطرح نشده است: «نمی توان صحبت از توانایی کرد. زنان همگی دارای توانایی، لیاقت و تربیت لازم برای اشغال مناصب دارای مسئولیت هستند. در اینجا مسئله فرصتها در میان است. مردان زیادی وجود دارند که مناصبی را اشغال کرده اند، بدون اینکه از شایستگی کافی برخوردار باشند.»

از نظر بتول، مسئله مهم تحصیلات و آگاهی است: «زنان چه در دولت باشند و چه در مجلس، کافی است که ذهنی ساخته و پرداخته داشته باشند.» به عقیده منال، «هوش و شایستگی جنسیت نمی شناسد. زنان شاید در مورد بعضی مسایل حتی از مردان نیز آگاهتر باشند.» فیضه تصور می کند که زنان مراکشی در حال حاضر از شایستگیهای زیادی برخوردارند.

برابری مردان و زنان در کلیه مناصب انتخابی

نیلا طرفدار برابری به هر قیمتی نیست: «زنان باید شایستگی لازم را داشته باشند، باید خود را به مردم بقبولانند و در جریان انتخاباتی دموکراتیک به نتیجه مطلوب دست یابند.» مونا تصور می کند که زنان باید بیدار شوند و برای دستیابی به مناصب نمایندگی تلاش کنند؛ امری که به طور مؤثر به یافتن امکان مبارزه و اقدام مؤثر مربوط می شود: «برابری در صورتی که از بالا تحمیل شود هیچ معنایی ندارد.» از نظر عفاف، مسئله شایستگی و مهارت مطرح است: «اگر زنان به اندازه مردان شایستگی داشته باشند، چرا که به این مناصب دست نیابند؟ باید بهترینها در انتخابات پیروز شوند.» از دیدگاه شفیقه، این امر که زنان نیز به اندازه مردان در این گونه مناصب حضور داشته باشند، به زنان شانس بیشتری برای تصمیم گیری می دهد. ناصره برابری بین زن و مرد را رد می کند: «خداوند به زن نقش و جایگاه خاص خود را اعطا کرده است.»

۵. موقعیت زنان در هزاره سوم

چه عقیده‌ای درباره زن هزاره سوم دارید؟

از نظر نیلا: «ما تازه وارد هزاره سوم شده ایم. من از خودم می‌پرسم آیا به این بهانه که در قرن ۲۱ هستیم، وضعیت زنان باید دچار تغییرات اساسی شود؟ این مبارزه‌ای روزانه و در کلیه سطوح است؛ مبارزه‌ای که زنان دیگر نباید به تنهایی به آن دست بزنند.» از دیدگاه کنزه: «فقط خدا می‌داند.»

مونا اندوهگین است: «زن هزاره سوم دیگر وجود ندارد، بلکه زن آفریقایی، اروپایی و آمریکایی وجود دارد. می‌گویند تقریباً در کلیه نقاط جهان زنان در حال بیداری هستند، اما آیا زنی که تلاش می‌کند تنها نیازهای خود را تأمین کند و زنی که در پی شکوفایی شخصی بیشتر خود است در وضعیت یکسان قرار دارند؟ نمی‌توان این گفته را تعمیم داد.» به عقیده بتول: «زنان دیگر قصد حرکت ندارند مگر اینکه پادشاه کاری بکند. امیدوارم که او در این زمینه کاری انجام دهد.» منال تصور می‌کند که «زن مراکشی در حال غربی شدن است و به لحاظ منشاء اجتماعی خود چهره‌های مختلفی به خود می‌گیرد، از تقلید از زنان اروپایی در برخی از جنبه‌ها گرفته تا گرفتن برخی از ارزشهای غربی برای منطبق کردن آنها با جامعه مراکش.»

به عقیده امینه، «این امر بستگی دارد به اینکه زن زیر کدام آسمان زندگی می‌کند. در جوامع به اصطلاح توسعه یافته، وضعیت زنان به یقین به سمت برابری بیشتر با مردان پیش خواهد رفت. در کشورهای به اصطلاح در حال توسعه، چهره زن تنها در صورتی می‌تواند تغییر یابد و تکامل پیدا کند که تغییر و تحول کلی در کشور مورد نظر رخ دهد. همه چیز بستگی به تکامل و پیشرفت کشورهای شمالی مدیترانه و حتی می‌توان گفت شمال رود لوآر خواهد داشت. مشاهده می‌شود که زنان بیش از پیش در کلیه جنبه‌های زندگی سیاسی این کشورها مشارکت می‌کنند، برعکس کشورهای واقع در جنوب رود لوآر یعنی اسپانیا، پرتغال و ایتالیا. نمی‌دانم که آیا این تأثیر فرهنگ مدیترانه‌ای بر اذهان آنهاست که در این کشورها چنین آثاری برجای گذاشته است یا خیر. اما فکر می‌کنم که در این کشورها مردان تا مدت‌های طولانی حکومت خواهند کرد.»

مسئله عمده ای که باعث بیم و هراس شفیقه شده است، بی سواد بودن زنان جوان است که او هر روزه در جریان کار خود مشاهده می کند: «ما هنوز باید یک هزاره دیگر را طی کنیم تا بتوانیم به جایی برسیم، چرا که هیچ گونه ارتباطاتی وجود ندارد. وضعیت زنان فقط با توسعه اقتصادی می تواند تغییر کند. تحصیلات اجباری دختران تنها راهی است که به زنان امکان تکامل و پیشرفت می دهد.» فیضه در جایی دیده است که «قرن ۲۱ قرن زنان خواهد بود و او امیدوار است چنین باشد.» به اعتقاد قیته، «زن هزاره سوم تحصیل کرده و فعال خواهد بود، بدون آنکه به رؤیایی تبدیل شود که تنها به زندگی حرفه ای خود علاقه دارد. او مستقل خواهد بود، اما ویژگیهای زنانه خود را از دست نخواهد داد. با وجود این، به عنوان یک مادر او باید چیزهایی را به فرزندان خود انتقال دهد و در واقع عاملی برای انتقال ارزشها باشد و نه تنها در سطح حرفه ای، بلکه در سطح فردی نیز سرآمد باشد.»

جایگاه زنان در جامعه چه خواهد بود؟

منال فکر می کند که «هر چه زنان برای کار کردن بیشتر از خانه بیرون بیایند و جایگاهی اجتماعی به دست بیاورند، بیشتر به عنوان یک شیء همانند زنان جوامع غربی مورد بهره کشی قرار خواهند گرفت.» اما به عقیده فیضه، «زنان جایگاهی برابر با مردان بدون تعصب، تبعیض و خشونت به دست خواهند آورد.»

آیا تبعیض نسبت به زنان در حوزه قضایی بر طرف خواهد شد؟

کنزه تصور می کند که «شاید در ارتباط با ارث تغییراتی به وجود آید.» سهم زنان باید مورد ارزش یابی مجدد قرار گیرد. دیگر تنها مردان نخواهد بود که حق طلاق داشته باشند، زنان نیز در صورتی که شوهر زندگی را برای آنان دشوار سازد خواهند توانست طلاق بگیرند. به عقیده مونا، با توجه به اینکه شریعت اساس مذهب است، باید دگرگونیهای اجتماعی بزرگی برای ایجاد تغییر در آن رخ دهد. در زمینه کار موقعیت زنان باید بهتر شود، اما همواره تبعیض وجود خواهد داشت. در مواردی که زنان به لحاظ حقوقی به برابری نتوانسته اند دست

پیدا کنند، همه چیز بستگی به نیرو و توان جنبشهای بین المللی آزادی زنان خواهد داشت. همچنین این امر با توجه به تاریخ هر کشور و هر منطقه باید تفاوت پیدا کند. تنها به این دلیل که وارد هزاره سوم شده ایم معجزه ای روی نخواهد داد.»

فدوه تصور می کند که «اگر اسلام گرایان دخالت نکنند، وضعیت تغییر خواهد کرد چرا که همه آگاهند قوانینی که اعمال می شوند کهنه و قدیمی شده و باید دوباره با شرایط جدید تطبیق پیدا کنند. اما شهادت انجام این کار وجود ندارد، در نتیجه تبعیض ادامه خواهد یافت.»

آرزوی شما برای زن هزاره سوم چیست؟

کنزه دوست دارد که زنان در هزاره سوم موقعیتی همانند زنان فرانسوی پیدا کنند؛ زنانی که رفتار، سطح فرهنگ، جایگاه و دیدگاههای آنان مورد تحسین او قرار دارد. کنزه که زنی بسیار متدین است تا جایی که شبهای خود را به دعا و نماز می گذراند، اضافه می کند: «دوست داشتم تابعیت فرانسوی می داشتم.» مونا آرزو می کند که «قوانین در جهت برابری حقوق و تکالیف تغییر یابند و برای مردان و زنان امکانات یکسان فراهم شود. امیدوارم که توسعه اقتصادی در سطح جهانی صورت گیرد.» امینه آرزو می کند که خودش باشد، به معنای واقعی ماهیتی زنانه داشته باشد و در کار خود به کمال برسد، خود را برای ایجاد عدالت بر روی کره زمین آماده کند بدون آنکه فراموش کند یک مادر است. شفیقه آرزوهای زیادی را بیان می کند: «ایده آل عبارت است از زن آزاد و شکوفا، زنی که بتواند برای آینده فرزند و زندگی خود تصمیم بگیرد، مشاهده این همه دختر و زن بی سواد که توسعه کشور را به عقب می اندازند دردناک است.» فطین به آینده ای بهتر اعتقاد ندارد: «مردان همواره در جایگاه نخست قرار خواهند داشت. حتی در کشورهای توسعه یافته که در آنها حقوق زنان تحت حمایت بیشتری قرار دارد، مردان همواره در رأس حکومتها قرار دارند.» قیته امیدهای زیادی برای زنان دارد: «امیدوارم که وضعیت آنان پیشرفت کند، بهتر شود و دیگر شاهد بد رفتاری با زنان نباشیم.» □

پاورقیها:

۱. گزارش پنود (Pnud)، ۲۰۰۰.
۲. سرشماری عمومی جمعیت و مسکن، ۱۹۹۴.
۳. بولتن اداره آمار، سه ماه سوم سال ۲۰۰۰.
4. *Femmes du Maroc*, Avril 1999.
۵. برنامه ملی اقدام برای ورود زنان به فرآیند توسعه، رباط: وزارت حمایت اجتماعی و حفاظت از خانواده و کودک، ۱۹۹۹.
۷. نزهت اسکالی، البیان، ۸ مارس ۱۹۹۹.
۸. لطیفه جیبیدی، رئیس اتحادیه اقدام زنان، در نشریه *La vie Economique*، ۳ سپتامبر ۱۹۹۹.
۹. زنان در مشاغل دولتی، شریقه آلاوی المدغری، دوره عالی ENAP، ۱۹۸۲.
۱۰. آمار فوق از دوره مطالعاتی سازمان دهی شده توسط وزارت مشاغل دولتی و اصلاحات اداری اخذ شده است. *Liberation*، ۲۴ مه ۲۰۰۰.
۱۱. البیان، ۲۲ مارس ۱۹۹۹.
12. *La vie Economique*, 26 Novembre 1999.
۱۳. گزارش L'ADFM، کمیته ملل متحد برای محو تبعیض نسبت به زنان (Cedaw).
۱۴. حوریه شریف حواط، برنامه «از همه جا» (2 M)، جمعه ۱۴ آوریل ۲۰۰۰.
15. *Femmes du Maroc*, Avril 1999.
۱۶. گزارش ADFM (Cedaw)، ص ۶۸.
۱۷. همان.
۱۸. وزارت آموزش ملی، البیان، ۲۹ مه ۱۹۹۸.
۱۹. تدارک آینده، تدابیر فوری، ژوئیه ۱۹۹۸.
۲۰. آمار یونسکو در مورد آموزش، ۱۹۹۵.
21. *La vie Economique*, 27 Fevrier 1998.
22. Enquete National Sur la Sante de la Mer et de L'Enfant (ENSME), Rabat: Ministere de la Sante, 1997, p. 145 et 146.
۲۳. همان، ص ۱۴۵.
۲۴. همان، ص ۳۳.
۲۵. همان، ص ۱۷۳.
۲۶. سرشماری عمومی جمعیت و مسکن ۱۹۶۰.
۲۷. همان، ۱۹۹۴.
28. *La vie Economique*, 10 Mars 2000.
۲۹. گزارش جامع تحقیق پیرامون بودجه و زنان (ENOTF)، ۸-۱۹۹۷، اداره آمار.
۳۰. گزارش جامع ENBTF.
۳۱. همان.

۳۲. همان.
۳۳. همان.
۳۴. برنامه ملی اقدام برای ورود زنان در فرآیند توسعه، ص ۴۹.
۳۵. مدل‌های صنعتی و اشتغال زنان در مراکش. مطالعه انجام گرفته برای UNRISD توسط سعاد بلغازی، رحمه بورقیه و رابعه نصیری.
۳۶. PNAIDF، ص ۴۸.
۳۷. تحقیق درباره پی گیری ورود فارغ التحصیلان مدارس فنی و حرفه ای در زندگی، فارغ التحصیلان دوره ۱۹۹۵، جداول مربوط به فارغ التحصیلی در سطح مدارس دولتی و خصوصی، اوت ۱۹۹۷.
۳۸. گزارش ADFM (Cedaw)، ص ۵۳.
۳۹. PNAIDF، ص ۵۰.
۴۰. سرشماری عمومی جمعیت و مسکن ۱۹۹۴.
41. Citadine, Mars 1999.
۴۲. برنامه بخش بهداشت ۱۹۹۹/۳/۲۰، وزارت بهداشت مراکش.
۴۳. تحقیق Papchild، وزارت بهداشت مراکش.
۴۴. عنوان گویای یک مقاله در مورد مرگ و میر نوزادان، رک:
- Femmes du Maroc, Avril 1999.*
۴۵. برنامه بخش بهداشت ۱۹۹۹/۳/۲۰، وزارت بهداشت مراکش.
۴۶. PNAIDF، ص ۵۳.
۴۷. طرح کلی برق رسانی به روستاها (PERG)، مراکش.
۴۸. برنامه عمومی آب رسانی به مناطق روستایی (PAGER)، وزارت تجهیزات مراکش.
۴۹. ا. خشیشن، «جبهه فراموش شدگان» در مردان و برنامه ریزی خانواده در مراکش، قسمت برنامه ریزی خانواده، وزارت بهداشت مراکش، اکتبر ۱۹۹۸.
۵۰. جرالدين دولا در *Femmes du Maroc*، ژوئن ۱۹۹۹.
۵۱. کلیه این آمارها از مقاله جرالدين دولا در نشریه *Femmes du Maroc* (ژوئن ۱۹۹۹) استخراج گردیده است.
۵۲. ا. خشیشن، همان.
53. Geraldine Dulatin, *Femmes du Maroc*, Juin 1999.
۵۴. تحقیق ملی بودجه، اداره آمار.
55. Geraldine Dulat, *Femmes du Maroc*, Juin 1999.
۵۶. بررسی اجتماعی-انسان شناختی در استانهای شمالی مراکش، سپتامبر ۱۹۹۶، بخش برنامه ریزی خانواده، وزارت بهداشت، رباط.
57. Laetitia Grotti, "Les Femmes a L'assut Postes de Responsabilite," *La vie Economique*, 10 Mars 2000.
۵۸. همان.

۵۹. مطالعه انجام گرفته برای UNRISD توسط سعاد بلغازی، رحمه بورقیا و رابعه نصیری.

۶۰. PNAIDF، ص ۵۳.

۶۱. همان.

62. *Economap*, 9 Mars 2000.

۶۳. گزارش L'ADFM (Cedaw)، ص ۷۱.

۶۴. رک: یادداشت شماره ۵۹.

۶۵. PNAIDF.

۶۶. همان، ص ۵۶.

۶۷. همان، ص ۵۷.

۶۸. همان.

۶۹. گزارش L'ADFM (Cedaw).

۷۰. همان.

۷۱. گزارش L'ADFM (Cedaw) ص ۵۲.